

مقدمه ناشر

درس عربی در نظام قدیم آموزش (منظور ترکیب هجومی سال اول، دوم، سوم و پیش‌دانشگاهیه، نه ترکیب دفاعی ۶، ۳، ۱۳) بیشتر قواعدمحور بود و پر از حفظ‌کردنی‌ها و صرف‌کردن‌ها! اما درس عربی جدیدی که شما بچه‌ها باهاش بزرگ شدین، ترجمه‌محور شده. داشتیم به فرق این موضوع فکر می‌کردم که استفاده از قواعد برای یادگیری متن بهتره یا قواعد در خدمت متن باشن؟ ترجمه یادگرفتن یا قواعد حفظ‌کردن؟ مسئله این است ...

اما یه اتفاق جالب بهم یادآوری کرد که شاید قواعد در خدمت متن باشه بهتره! این اتفاق جالب این بود که روزی داشتیم با یکی از دوستان جنوبی عرب‌زبانم تو ماشین آهنگ عربی گوش می‌دادیم و اون داشت با لذت تمام کیف می‌کرد و من که هیچی نمی‌فهمیدم فقط داشتیم به ریتم و موسیقی گوش می‌دادم.

وقتی خواننده به این بیت رسید: «و امر ما لقیث من ألم الهوی / قرب الحبيب و ما الیه وصول / کالعیس فی البیداء یقتلها الظماء / و الماء فوق ظهورها محمول» یه جووری گفت: وای و کوبید رو پیشونیش که ترسیدم جان به جان آفرین تسلیم کنه! نگاهش کردم. چشمانش غرق ذوق و لذت بود. انگار یه منظره زیبا دیده باشه. خواستم برام ترجمه کنه. گفت «سخت‌ترین چیزی که از درد عشق دیده‌ام نزدیک‌بودن به معشوق و به وصال نرسیدن است. مانند شتری که در صحرا از تشنگی می‌میره، در حالی که بار آب بر پشتش حمل می‌کند.» خیلی خوشم اومد! گفت: تازه هر چه‌قدرم ترجمه من خوب باشه تا خودت عربی بلد نباشی فایده نداره؛ اصلاً لذت نمی‌بری ...

راست می‌گفت. اون شبیه کسی بود که رفته بالای قله و یه منظره زیبا رو دیده، من شبیه کسی که براش از زیبایی مناظر بالای قله تعریف می‌کنن ...

زبان و اشعار عربی از این لذت‌ها سرشاره، پس برای رسیدن به این لذت باید سختی یادگیری زبان جدید رو تجربه کنیم ... وقتشه تشکر کنم از مؤلف‌های خوب و قدیمی خیلی‌سبز که این چند ساله کلی با قلم خوبشون به ما لطف داشتن: آقایان سید محمدعلی جنانی، گودرز سروی و محمدمهدی طاهری بزرگوار. هم‌چنین از خانم طاهری و بچه‌های تولیدمون که برای این کتاب، حسایی زحمت کشیدن.

مقدمه مؤلفان

بچه‌های دوازدهم انسانی سلام! داریم به آخر کار نزدیک می‌شیم! کتاب عربی دوازدهم نسبتاً کم‌حجمه ولی هر درسش کلی جای بحث داره، از طرف دیگه حواسمون باشه که معدل امسال تو قبولی کنکور تأثیر مهمی داره، پس گرفتن نمره بالا خودش یه گام مهم برای کنکوره.

ما سعی کردیم کل محتوای عربی دوازدهم رو پوشش بدیم. امیدواریم که تونسته باشیم شما رو به هدفتون نزدیک‌تر کنیم. آرزو می‌کنیم خیلی خیلی سبز باشین!

اما ویژگی‌های این کتاب:

- ۱- درس‌نامه‌هایی جامع، دقیق و روان به همراه نکات مورد نیاز
 - ۲- ارائه واژه‌نامه هر درس به صورت تفکیکی
 - ۳- ترجمه واژه به واژه متن دروس به همراه ترجمه روان آنها
 - ۴- بررسی قواعد هر درس در متن همان درس و یادآوری برخی نکات ترجمه‌ای
 - ۵- ارائه واژگان مترادف، متضاد و جمع‌های مکتسب در هر درس
 - ۶- پاسخ تشریحی و کامل همه تمرین‌ها و سؤالات هر درس
 - ۷- نمونه سؤالات امتحانی تألیفی و نهایی به صورت درس‌به‌درس به همراه پاسخ‌های تشریحی
 - ۸- خلاصه جامع درس‌نامه‌ها + مشاوره شب امتحان
 - ۹- ارائه ۶ نمونه امتحان به همراه پاسخ‌های تشریحی (۲ نمونه امتحان پایانی نیم‌سال اول + ۴ آزمون نهایی نیم‌سال دوم (خرداد ۱۴۰۱، خرداد ۱۴۰۰، شهریور ۱۴۰۰ و دی ۱۴۰۰))
- از صمیم قلب از همه دوستان و همکارانمون در انتشارات خیلی‌سبز که در شکل‌گیری این کتاب زحمت کشیدن سپاس‌گزاریم. از آقایان دکتر ابودر نصری و دکتر کمیل نصری؛ مدیران کاربلد و خوش‌فکر انتشارات خیلی‌سبز و در واحد تألیف، آقایان مهندس مهدی هاشمی، مدیر محترم تألیف و امیر محمدبیگی و خانم‌ها زهرا جالینوسی، سیده مریم طاهری و همه دوستان سخت‌کوشمان در واحد تولید. بی‌صبرانه منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده‌تون هستیم!

فهرست

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

معاني الحروف المُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ وَالنَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

قواعد: مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ	٢٤
بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ	٣٢
ترجمه درس	٣٤
تمارين	٣٨
سؤال‌های امتحانی	٤١
پاسخ سؤال‌های امتحانی	

مرور قواعد عربی متوسطه اول	٧
مرور قواعد عربی پایه دهم و یازدهم	١١

مرور قواعد

الاستثناء أسلوب الحضر

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ	
قواعد: الْأِسْتِثْنَاءُ وَ أُسْلُوبُ الْحَضَرِ	٤٥
ترجمه درس	٧٢
تمارين	٧٧
سؤال‌های امتحانی	٨١
پاسخ سؤال‌های امتحانی	٨٤

الدَّرْسُ الثَّانِي: أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَ أَلْوَجْهُ الْمَضِرُّ

قواعد: أَلْحَالُ	٤٣
ترجمه درس	٥٠
تمارين	٥٥
سؤال‌های امتحانی	٥٩
پاسخ سؤال‌های امتحانی	٦٣

الْحَالُ

أسلوب النِّدَاءِ

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: يَا إِلَهِي	
قواعد: أُسْلُوبُ النَّدَاءِ	١٠٨
ترجمه درس	١١٤
تمارين	١١٥
سؤال‌های امتحانی	١١٩
پاسخ سؤال‌های امتحانی	١٢٢

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

قواعد: الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ	٨٦
ترجمه درس	٩٣
تمارين	٩٨
سؤال‌های امتحانی	١٠٢
پاسخ سؤال‌های امتحانی	١٠٦

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

١٢٤	خلاصه درس‌ها
١٢٨	مشاوره شب امتحان

صفحة آزمون	صفحة پاسخ‌نامه	
١٢٩	١٣١	• امتحان شماره ١: نیم‌سال اول
١٣٢	١٣٤	• امتحان شماره ٢: نیم‌سال اول
١٣٥	١٣٧	• امتحان شماره ٣: نهایی خرداد ١٤٠١
١٣٨	١٤٠	• امتحان شماره ٤: نهایی خرداد ١٤٠٠
١٤١	١٤٣	• امتحان شماره ٥: نهایی شهریور ١٤٠٠
١٤٤	١٤٦	• امتحان شماره ٦: نهایی دی ١٤٠٠



مروری بر مهم ترین قواعد عربی متوسطه اول

اسم از نظر جنس

در عربی هر اسمی جنسیت دارد، یعنی یا «مذکر» است یا «مؤنث». اسم‌های مذکر معمولاً علامتی ندارند، ولی اسم‌های مؤنث علامت دارند و پرکاربردترین آن، داشتن «ة، ة» در آخر اسم است.

مثال: طالب ← مذکر / طالبة ← مؤنث

اسم از نظر تعداد

در عربی اسم‌ها از نظر تعداد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱) مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند و هیچ علامتی ندارد.

مثال: رجل / طالبة: دانش‌آموز

۲) مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و با افزودن علامت‌های «ان» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: رجل ← رجلان / رجلین (دو مرد)

۳) جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و خود به دو دسته «سالم» و «مکسر» تقسیم می‌شود:

الف) جمع سالم

۱) جمع سالم مذکر (جمع مذکر سالم): این جمع با افزودن علامت‌های «ون» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: معلم ← معلمون / معلمین (معلم‌ها)

۲) جمع سالم مؤنث (جمع مؤنث سالم): این جمع با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: معلمة ← معلمات (معلم‌ها) / سلال ← سالات (آبشارها)

ب) جمع مکسر (شکسته): در این نوع از جمع‌ها، شکل مفرد کلمه، «شکسته» شده و تغییر می‌کند. این نوع از جمع‌ها علامت خاصی ندارند و باید حفظ شوند.

مثال: تلمیذ ← تلامیذ (دانش‌آموزان) / عبیر ← عبیر (پندها)

نکته

برخی اسم‌ها با این که آخرشان «ات» دارد، جمع مؤنث سالم نیستند، بلکه «جمع مکسر» می‌باشند.

مثال: آیات مفرد ← بیات مفرد ← أضوات مفرد ← صوات / أوقات مفرد ← وقت / أموات مفرد ← میات، میات

اسم‌های اشاره

این اسم‌ها برای اشاره کردن به کسی یا چیزی به کار می‌روند و به دو نوع تقسیم می‌شوند: **۱)** اشاره به نزدیک **۲)** اشاره به دور. در جدول زیر با اسم‌های اشاره و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

مفرد	مثنی	جمع	
هَذَا	هَذَانِ - هَذَيْنِ	هَؤُلَاءِ	اشاره به نزدیک
هَذِهِ	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	هَؤُلَاءِ	
این	این دو	این‌ها (اینان)	
ذَلِكَ	-	أُولَئِكَ	اشاره به دور
تِلْكَ	-	أُولَئِكَ	
آن	-	آن‌ها (آنان)	

نکته

۱ دو واژه «هنا: این جا» و «هناك: آن جا» نیز از اسم‌های اشاره به شمار می‌روند، با این تفاوت که این اسم‌های اشاره، مخصوص اشاره به «مکان» هستند. واژه «هنا» برای اشاره به «نزدیک» و واژه «هناك» برای اشاره به «دور» به کار می‌رود.

۲ هر گاه کلمه پس از اسم اشاره، «ال» نداشته باشد، اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود؛ یعنی اگر مفرد است، به صورت مفرد، اگر مثنی است، به صورت مثنی و اگر جمع است، به صورت جمع ترجمه می‌شود. دقت کنید که اسم‌های مثنی را در فارسی می‌توان به صورت جمع نیز ترجمه کرد، زیرا در فارسی اسم یا مفرد است یا جمع!

مثال: هُوَلاءِ طَلَّابٍ: این‌ها دانش‌آموز هستند.

اما اگر کلمه پس از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

مثال: هُوَلاءِ الطَّلَّابِ ...: این دانش‌آموزان ...

ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود تا از تکرار آن جلوگیری کند. در عربی ضمیر ۱۴ صیغه (ساخت) دارند و به دو دسته کلی «مُتَّصِل: جدا» و «مُتَّصِل: چسبیده» تقسیم می‌شوند.

در جدول زیر با این دو نوع ضمیر و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

ضمیر		مُتَّصِل		ترجمه فارسی	مُتَّصِل		تعداد	شخص
ترجمه فارسی		مؤنث	مذکر		مؤنث	مذکر		
م - من		ي		من	أنا		مفرد (متکلم وحده)	متکلم
ما - ما		نا		ما	نحن		مثنی و جمع (متکلم مع‌الغیر)	(اول شخص)
ت - تو		ك	ك	تو	أنت	أنت	مفرد	مخاطب (دوم شخص)
تان - شما (دو نفر)		كما	كما	شما (دو نفر)	أنتم	أنتم	مثنی	
تان - شما (چند نفر)		كن	كم	شما (چند نفر)	أنتم	أنتم	جمع	
او		ها		او	هي	هو	مفرد	غایب (سوم شخص)
شان - ایشان (دو)		هها	هها	ایشان (آن دو)	هما	هما	مثنی	
شان - ایشان (آن‌ها)		هن	هم	ایشان (آن‌ها)	هن	هم	جمع	

انواع فعل از نظر زمان

۱ **فعل ماضی:** فعلی است که بر زمان «گذشته» دلالت دارد. این فعل ۱۴ صیغه (ساخت) دارد.

مثال: جَلَسْتُ: نشستم / قَلَّمْتُ: گفتمید

۲ **فعل مضارع:** فعلی است که بر زمان «حال» یا «آینده» دلالت دارد. برای ساختن فعل مضارع از یکی از حروف مضارعة «أَتَيْنَ» (أ، ت، ی، ن) قبل

از فعل ماضی استفاده می‌شود.^۱

مثال: جَلَسَ (نشست) ← أَجْلِسُ (می‌نشینم)، تَجْلِسُ (می‌نشینید)، يَجْلِسُ (می‌نشیند)، نَجْلِسُ (می‌نشینیم)

فعل مستقبل (آینده): فعلی است که فقط بر زمان «آینده» دلالت دارد و با افزودن یکی از حروف «س» یا «سَوْفَ» پیش از «فعل مضارع» ساخته

می‌شود و در ترجمه آن از «خواه + شناسه + فعل ماضی فعل مورد نظر» استفاده می‌کنیم.

مثال: سَسْ + أَجْلِسُ = سَأَجْلِسُ: خواهم نشست / سَوْفَ + تَقُولُونَ = سَوْفَ تَقُولُونَ: خواهید گفت

۳ **فعل امر:** فعلی است که معمولاً برای دستور، توصیه یا خواهش به کار می‌رود.

مثال: اجْلِسْ: بنشین / قُولُوا: بگوئید

انواع فعل در زبان فارسی «گذشته»، «حال» و «آینده» با انواع آن در زبان عربی از نظر تقسیم‌بندی اندکی تفاوت دارد. در زبان عربی، فعل «مستقبل

(آینده)» و فعل «نهی»، هر دو زیرمجموعه فعل «مضارع» به شمار می‌روند.

در جدول صفحه بعد با ۱۴ صیغه فعل‌های «ماضی» و «مضارع» و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

۱- به چهار حرف «أ، ت، ی، ن»، «حروف مضارعة» گفته می‌شود، زیرا به وسیله این چهار حرف، از چهارده صیغه فعل ماضی، چهارده صیغه فعل مضارع ساخته می‌شود.

با توجه به معیار و شاخص سنجیدن وزن کلمات که همان «ف ع ل» است و تطبیق دو کلمه جدول صفحه قبل، درمی یابیم که سه حرف اصلی کلمه «استغفار» که بر وزن «استغفال» است، «غ ف ر» می باشد.

نکته

از آنجا که بیشتر کلمات در زبان عربی دارای وزن خاصی هستند، با توجه به سه حرف «ف ع ل» به راحتی می توان «وزن» کلمات را مشخص کرد.

به جدول تطبیقی زیر دقت کنید:

وزن (براساس سه حرف «ف ع ل»)	کلمات
فَاعِل	سَامِع، طَالِب، قَاطِع، حَادِث، نَاطِل، ضَارِب، عَارِف
مَفْعُول	مَطْلُوب، مَعْرُوف، مَنظُور، مَسْمُوع، مَكْتُوب، مَقْطُوع، مَضْرُوب

مروری بر مهم ترین قواعد عربی پایه دهم و یازدهم

اعداد

با واژه و مفهوم عدد در فارسی کمابیش آشنایی داریم؛ عدد همراه اسم می آید و «شماره» یا «ترتیب» آن را بیان می کند. بر همین اساس، اعداد به دو گروه به شرح زیر تقسیم می شوند:

الف) اعداد اصلی: اعداد «یک، دو، سه، چهار و ...» عدد اصلی به شمار می روند. اسمی که مورد شمارش قرار می گیرد «معدود» نام دارد که در فارسی همواره «مفرد» است، ولی در عربی می تواند «مثنی» یا «جمع» نیز باشد. در جدول زیر با «اعداد اصلی» یک تا بیست آشنا می شویم:

اعداد اصلی (یک تا بیست)							
واحد	(یک)	بِسْتَة	(شش)	أَحَدَ عَشَرَ	(یازده)	بِسْتَة عَشَرَ	(شانزده)
اثنان	(دو)	سَبْعَة	(هفت)	اِثْنَانِ عَشَرَ	(دوازده)	سَبْعَة عَشَرَ	(هفده)
ثلاثة	(سه)	ثَمَانِيَة	(هشت)	ثَلَاثَة عَشَرَ	(سیزده)	ثَمَانِيَة عَشَرَ	(هجده)
أربعة	(چهار)	تِسْعَة	(نه)	أَرْبَعَة عَشَرَ	(چهارده)	تِسْعَة عَشَرَ	(نوزده)
خَمسة	(پنج)	عَشْرَة	(ده)	خَمْسَة عَشَرَ	(پانزده)	عِشْرُونَ	(بیست)

نکته

معدود دو عدد «واحد: یک» و «اثنان: دو» - برخلاف سایر اعداد - همواره قبل از عدد می آیند. ضمناً مؤنث «واحد» به صورت «واحدة» به کار می رود و واژه «اثنان» به صورت «اثنین» (برای مذکر) و «اثنان / اثنین» (برای مؤنث) نیز کاربرد دارد.

مثال: کتاب واحد: یک کتاب / سَيَاَرَة واحدة: یک خودرو / كِتَابَانِ اثنان: دو کتاب / سَيَاَرَتَيْنِ اثنین: دو خودرو

معدود عدد معدود عدد معدود عدد معدود عدد

ب) اعداد ترتیبی: اعداد «اول، دوم، سوم، چهارم و ...» که برای بیان «ترتیب» به کار می روند، «اعداد ترتیبی» نامیده می شوند. در زبان فارسی این اعداد از «اعداد اصلی» ساخته می شود، به این ترتیب که به آخر آن ها «م» یا «مین» افزوده می شود. در جدول زیر با «اعداد ترتیبی» یکم تا بیستم آشنا می شویم:

اعداد ترتیبی (یکم تا بیستم)							
الأوّل	(یکم)	السادس	(ششم)	الْحَادِي عَشَرَ	(یازدهم)	السادس عَشَرَ	(شانزدهم)
الثاني	(دوم)	السابع	(هفتم)	الثاني عَشَرَ	(دوازدهم)	السابع عَشَرَ	(هفدهم)
الثالث	(سوم)	الثامن	(هشتم)	الثالث عَشَرَ	(سیزدهم)	الثامن عَشَرَ	(هجدهم)
الرابع	(چهارم)	التاسع	(نهم)	الرابع عَشَرَ	(چهاردهم)	التاسع عَشَرَ	(نوزدهم)
الخامس	(پنجم)	العاشر	(دهم)	الخامس عَشَرَ	(پانزدهم)	العشرون	(بیستم)

نکته

به غیر از واژه «الأوّل» و «العشرون»، سایر اعداد ترتیبی بر وزن «الفاعل» (برای مذکر) و «الفاعلة» (برای مؤنث) به کار می روند. ضمناً مؤنث «الأوّل» می شود «الأولى».

ج اعداد عقود: به اعداد «عشرون» (بیست)، «ثلاثون» (سی)، «أربعون» (چهل)، «خمسون» (پنجاه)، «ستون» (شصت)، «سبعون» (هفتاد)، «ثمانون» (هشتاد) و «تسعون» (نود)، «اعداد عقود» گفته می‌شود. این اعداد هرگاه بدون «ال» به کار روند، از «اعداد اصلی»، و هرگاه با «ال» به کار روند، از «اعداد ترتیبی» به شمار می‌روند.

مثال: سَبْعُونَ كِتَابًا: هفتاد کتاب / اَلْكِتَابُ السَّبْعُونَ: کتاب هفتادم / هفتادمین کتاب

نکته

۱ در زبان عربی «یکان» همواره پیش از «دهگان» به کار می‌رود.

مثال: سَبْعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ: سی و هفت / ثَلَاثَةٌ وَ خَمْسُونَ: پنجاه و سه

۲ اعداد عقود «عشرون»، «ثلاثون» و «...» به صورت «عشرین»، «ثلاثین» و «...» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

توجه: واژه «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می‌شود، ولی اَلْفُش خوانده نمی‌شود!

نکته

۱ معرود سه تا ده «مضاف‌الیه» و به صورت جمع است. ضمناً جنسیت عدد، مخالف جنسیت معرود است. (منظور شکل مفرد معرود است).

مثال: سَبْعَةٌ كُتِبَ: هفت کتاب

(مضاف‌الیه جمع)

۲ معرود عددهای «یازده» تا «نود و نه» همواره «مفرد» است (مفرد و منصوب).

مثال: خَمْسَةَ عَشَرَ كِتَابًا: پانزده کتاب / سَبْعٌ وَ أَرْبَعُونَ مَكْتَبَةً: چهل و هفت کتابخانه

(معرود مفرد)

(معرود مفرد)

۳ به عددهایی مانند «واحدٌ وَ ثَلَاثُونَ: سی و یک»، «اثنانٌ وَ سِتُونَ: شصت و دو» که در میان دو عدد، از حرف عطف «وَ» استفاده

می‌شود، «معطوف» گفته می‌شود.

فعل‌های ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

فعل‌ها در زبان عربی براساس شکل ماضی «مفرد مذکر غایب» (سوم شخص مفرد در فارسی) - که متناسب و مطابق با ضمیر «هُوَ» است - به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند:

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از «سه حرف اصلی» تشکیل شده‌اند و حرف یا حروف زائدی ندارند که به این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مجرد» گفته می‌شود.

مثال: كَتَبَ، عَرَفَ، قَتَلَتْ (ماضی «مفرد مذکر غایب» ← قَتَلَ، صَنَعْنَا (ماضی «مفرد مذکر غایب» ← صَنَعَ)

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر «سه حرف اصلی»، حرف یا حروف زائدی دارند که به این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مزید» گفته می‌شود.

مثال: اِسْتَخْرَجَ (حروف اصلی‌اش: «خ ر ج» ← دارای سه حرف زائد، اِسْتَعْلَمَ (حروف اصلی‌اش: «ش غ ل» ← دارای دو حرف زائد، تَخَرَّجَ (حروف اصلی‌اش: «خ ر ج» ← دارای دو حرف زائد) و ...

نکته

فعل‌هایی که در ساختار خود، حرف «تشدیددار» دارند، آن حرف تشدیددار، «دو حرف» محسوب می‌شود، زیرا تشدید (ت) نشان‌دهنده یک حرف تکراری حذف شده است؛ بنابراین فعلی مانند «تَدَكَّرَ» دو حرف زائد دارد نه یک حرف زائد!

در جدول زیر با هشت وزن مختلف (باب) از فعل‌های گروه دوم (ثلاثی مزید) آشنا می‌شویم:

نام باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	حروف زائد	کاربرد (ویژگی)
إِفعال	أَفْعَلُ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ	همزه (أ)	متعدي کردن فعل لازم (غالباً متعدي)
	أَكْرَمَ (گرامی داشت)	يَكْرِمُ (گرامی می‌دارد)	أَكْرِمْ (گرامی بدار)	إِكْرَامٌ (گرامی داشتن)		
تَفْعيل	فَعَّلَ	يَفْعِلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيلٌ	تکرار حرف دوم ریشه (تشديد)	متعدي کردن فعل لازم (غالباً متعدي)
	كَمَّلَ (کامل کرد)	يَكْمَلُ (کامل می‌کند)	كَمَّلْ (کامل کن)	تَكْمِيلٌ (کامل کردن)		
مُفاعلة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ	الف	مفعولش به وسیله «با» ترجمه می‌شود.
	جَلَسَ (همنشینی کرد)	يُجَالِسُ (همنشینی می‌کند)	جَالِسٌ (همنشینی کن)	مُجَالَسَةٌ (همنشینی کردن)		
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	ت - الف	در ترجمه، گاهی از الفاظ «به همدیگر / به یکدیگر» استفاده می‌کنیم.
	تَشَابَهَ [به یکدیگر]	يَتَشَابَهُ [همانند می‌شوند]	تَشَابَهْ [به یکدیگر]	تَشَابُهٌ [به یکدیگر] همانند شدن		

معانی الحروف المُشَبَّهة بالفعل وَلَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



آموزش قواعد و مفاهیم درس

معانی و کاربرد حروف مُشَبَّهة بالفعل

در این درس ابتدا با معانی حروف پُرکاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا می‌شوید که به این حروف، «حروف مُشَبَّهة بالفعل» گفته می‌شود و سپس با «لای نفي جنس» آشنا خواهید شد.
(اگره فوب دقت کنین، متوجه می‌شین که اون پورای اولی به «ن» مُتم می‌شن و دو تای آخری با حرف «ل» شروع می‌شن! ضمناً هروف مُشَبَّهة همشون تشدید دارن غیر از «لَیْت». این ویژگی کمکتون می‌کنه بعضی از این هروف مُشَبَّهة رو با پیزای مشابه اشتباه نگیرین!)
برای راحتی کار، این حروف را به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

الف) حروف «إِنَّ»، «أَنَّ»، «كَأَنَّ» و «لَیْتَ»

۱) «إِنَّ»: این حرف باعث «تأکید» کلّ جمله پس از خود می‌شود و به معنای «قطعاً»، «همانا»، «به درستی که»، «بی‌گمان» و ... است و همواره در ابتدای جمله به کار می‌رود. (یادتون باشه که این حرف رو با «إِنْ» شرطی به معنای «اگر» اشتباه نگیرین، چون تشدید نداره! ضمناً یادتون باشه که منظور از به کار رفتن «إِنَّ» در ابتدای یه جمله، لزوماً ابتدای یه سطر نیست!)

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ النحل: ۹۰ ﴿قطعاً خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد. (تو ترجمه بالا، به جای «قطعاً» می‌تونین از معادل‌های دیگش هم استفاده کنین؛ مثل «همانا»، «به درستی که» و «بی‌گمان»!)
به یک مثال دیگر نیز توجه کنید:

مثال: ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التوبة: ۱۲۰ ﴿بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

۲) «أَنَّ»: این حرف از ادات ربط و به معنای «که» است و همواره دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (مواستون کلاً به همه این هروف باشه؛ چون فیلی به هم شبیهون و ممکنه اونا رو با هم اشتباه بگیرین، این‌جا هم «أَنَّ» رو نباید با «أَنْ» ناصبه که اون هم به معنای «که» هست و قبل از فعل مضارع به کار می‌ره، اشتباه بگیرین!)
مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البقرة: ۲۵۹ ﴿گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

سَمِعْتَ أَنَّ ذَلِكَ الطَّالِبَ مَرِيضٌ: شنیدم که آن دانش‌آموز، بیمار است.

توجه: «لَإِنَّ»: به معنای «زیرا، برای این‌که» است و معمولاً در پاسخ به سؤال با کلمات پرسشی «لماذا، لِمَ: چرا؟ برای چه؟» به کار می‌رود.

مثال: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ پاسخ: «لَإِنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.» چرا با هواپیما سفر نکردی؟ پاسخ: «زیرا بلیت هواپیما گران است.

۳) «كَأَنَّ»: این حرف به معنای «مانند» و «گوی» است و معمولاً برای «تشبیه» و «حدس و گمان» به کار می‌رود. (این‌جا هم باید خیلی دقت کنین که یه وقت «كَأَنَّ» رو با «كَانَ» که از افعال ناقصه است، اشتباه نگیرین!)

مثال: ﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرحمن: ۵۸ ﴿آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند. (گوی آنان یاقوت و مرجان‌اند.)

ب) كَأَنَّ الشَّمْسُ كُرَّةٌ مُلْتَهَبَةٌ: گویی خورشید، گره‌ای فروزان است.

ج) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: گویی خشنودساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

- ۴ «لَيْتَ»: این حرف به معنای «ولی» و «انا» است و برای «کامل کردن پیام» و «برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود» به کار می‌رود.
- مثال: الف** ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۴۳ بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.
- ب** إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ وَالْعَمَلِ وَلَئِنْ بَعْضَ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ: بی گمان که اسلام دین عبادت و کار است، ولی برخی از مسلمانان از این موضوع غافل‌اند.

حالاتوبگو

- صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی یک کلمه مناسب قرار بده.)
- ۱- قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي: الْمَعْلَمُ لَا يَأْتِي إِلَى الصَّفِّ عَدًّا. (أَنْ - إِنْ - لِأَنَّ): به دوستانم گفتم: همانا معلم فردا به کلاس نمی‌آید.
- ب** إِنْ [إِنَّ] به معنای «همانا، قطعاً و ...» در ابتدای جمله می‌آید و کل جمله پس از خود را تأکید می‌کند. «أَنَّ: که، این‌که» هرگز در ابتدای جمله نمی‌آید و «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لماذا» یا «لِمَ» به معنای «چرا» به کار می‌رود.
- ۲- دَخَلَ اللَّاعِبُونَ الْمَلْعَبَ؛ الْحَكَمَ لَمْ يَدْخُلْهُ حَتَّى الْآنَ. (إِنْ - أَنْ - لَئِنْ): بازیکنان وارد زمین بازی شدند، ولی داور تاکنون وارد آن نشده است.
- ب** لَئِنْ [أَوْلاً: إِنْ] در وسط عبارت به کار نمی‌رود. ثانیاً: با توجه به معنای عبارت، «أَنَّ: که» برای جای خالی مناسب نیست.
- ۳- الطَّائِرَةُ عَفَابٌ فِي الْفَضَاءِ. (لَئِنْ - كَأَنَّ - أَنْ): گویی هواپیما عقابی در فضا است.
- ب** كَأَنَّ [أَنَّ: که] و «لَئِنْ: ولی» هیچ‌گاه در ابتدای جمله به کار نمی‌روند.
- ۴- أَعْلِمُ الْعِلْمَ نَافِعٌ. (إِنْ - أَنْ - كَأَنَّ): می‌دانم که دانش سودمند است.
- ب** أَنْ [إِنَّ: قطعاً، همانا] در وسط جمله به کار نمی‌رود و «كَأَنَّ: گویی، مانند» معمولاً برای «تشبیه» به کار می‌رود که در این عبارت، معنای درستی ندارد.
- ۵- لماذا لَمْ يَحْضُرْ زَمِيلُكَ فِي الصَّفِّ أَمْسٍ؟ كَانَ مَرِيضًا. (كَأَنَّهُ - لِأَنَّهُ - أَنَّهُ): چرا هم‌شاگردی‌ات دیروز در کلاس حاضر نشد؟ زیرا او بیمار بود.
- ب** لِأَنَّهُ [در پاسخ به سؤال «لماذا: چرا»، از «لِأَنَّ: زیرا، چون» استفاده می‌کنیم].

ب) حروف «لَيْتَ» و «لَعَلَّ»

- ۱ «لَيْتَ»: این حرف به معنای «کاش» است و معمولاً بیانگر آرزوی دست‌نیافتنی و غیرممکن است که گاهی به صورت «یا لَيْتَ: ای کاش» نیز به کار می‌رود.
- مثال: الف** ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ الْتَبَا: ۴۰ [یا لَيْتَنِي = یا لَيْتَ + ن (نون وقایه) + ي] «و کافر می‌گوید: من خاک بودم.»
- ب** لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا: «کاش جوانی، روزی برگردد.»
- ۲ «لَعَلَّ» این حرف به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود. (از معنای «می‌شه فهمید که بر خلاف «لَيْتَ»، آرزوی «لَعَلَّ» پندار هم دست‌نیافتنی و غیرممکن نیستش و به هوای می‌شه بوش دل بست!)
- مثال:** ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحْف: ۳ «بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.»

نکته

- ۱ حرف «لَعَلَّ» معمولاً برای «رجاء: امید» به کار می‌رود!
- ۲ دقت کنید که فعل مضارعی که پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» می‌آید، در فارسی معمولاً به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ یعنی:
- «لَيْتَ / لَعَلَّ» + فعل مضارع ← فعل مضارع، معادل مضارع التزامی در فارسی

مثال

- الف** لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ: شاید حمید سفر کند.
فعل مضارع / مضارع التزامی
- ب** لَعَلَّ السَّلْمُ يَسْتَقِرُّ فِي الْعَالَمِ: شاید (امید است) صلح در جهان استقرار یابد.
فعل مضارع / مضارع التزامی
- ج** لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود (بَرَنده شود).
فعل مضارع / مضارع التزامی
- د** لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.
فعل مضارع / مضارع التزامی

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمائی)

تَرْجِمِ هَاتَيْنِ الْأَيْتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزُّوم: ۵۶ اَكُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: نمی دانستید ← معادل «ماضی استمراری منفی»

پس این، [همان] روز رستاخیز (قیامت) است، ولی شما نمی دانستید.

(یادتون باشه که ترکیب «كَانَ» یا صیغه های دیگرش + لا + فعل مضارع، معادل «ماضی استمراری منفی» می شه!)

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ﴾ الْصَّف: ۴

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او در صفی واحد که گویا ساختمانی استوارند، می جنگند.

الْبَعَثُ: رستاخیز / الْبَنِيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ (خودت را بیازمائی)

عَيْنِ اسْمِ الْخُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكَرْ إِعْرَابَهُمَا. (اسم حروف مشبّهه و خبر آن ها را مشخص کن، سپس اعراب آن ها را ذکر کن.)

۱- لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

ای کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد؛ زیرا این جا بهار کوتاه است.

فَضْلٌ: اسم لَيْتَ و منصوب / طَوِيلٌ: خبر لَيْتَ و مرفوع / الرَّبِيعُ: اسم أَنْ و منصوب / قَصِيرٌ: خبر أَنْ و مرفوع

۲- كَأَنَّ الْمُسْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

گویی مشتری در خرید کالا تردید دارد، ولی فروشنده بر فروش آن مصمم است.

الْمُسْتَرِيُّ: اسم كَأَنَّ و منصوب / مُتَرَدِّدٌ: خبر كَأَنَّ و مرفوع / الْبَائِعُ: اسم لَكِنَّ و منصوب / عَازِمٌ: خبر لَكِنَّ و مرفوع

۳- اِنْحَثَّ عَنِ مَعْنَى «الْعَضَاةُ» فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

در فرهنگ لغت درباره معنی «الْعَضَاةُ» آرمیوه گیری جست و جو کن، شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد.

الْكَلِمَةُ: اسم لَعَلَّ و منصوب / مَكْتُوبَةٌ: خبر لَعَلَّ و مرفوع

خلاصه حروف مشبّهه بالفعل در یک نگاه

حرف مشبّهه	بار معنایی	ترجمه	نکته خاص
إِنَّ	دارای معنای تأکیدی	قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان	در شروع جملات می آید و کل جمله پس از خود را تأکید می کند.
أَنَّ	دارای معنای ارتباطی	که	معمولاً میان دو جمله می آید.
كَأَنَّ	دارای معنای تشبیهی	گویی، مانند	—
لَكِنَّ	دارای معنای «تکمیلی» و «رفع ابهام»	ولی، اما	معمولاً میان دو جمله می آید.
لَيْتَ	دارای معنای آرزوی غیرممکن	کاش	لَيْتَ + مضارع = معنای «مضارع التزامی» لَيْتَ + ماضی = معنای «ماضی استمراری»
لَعَلَّ	دارای معنای «احتمال» یا «امید»	شاید / امید است	لَعَلَّ + مضارع = معنای «مضارع التزامی»

لای نفی جنس

«لا» در زبان عربی انواع فراوانی دارد که تاکنون با سه نوع آن آشنا شده اید:

۱ «لا» به معنای «نه»: این «لا» در پاسخ به کلمات پرسشی «هَلْ: آیا» و «أ: آیا» به کار می رود.

مثال: هَلْ أَنْتَ مُهَنْدِسٌ؟ پاسخ: لا، أَنَا طَبِيبٌ. آیا تو مهندس هستی؟ پاسخ: نه، من پزشک هستم.

ب آیا أَنْتُمْ مِنْ شِيرَازٍ؟ پاسخ: لا، نَحْنُ مِنْ أَهْوَاذٍ. آیا شما شیرازی هستید؟ پاسخ: نه، ما اهوازی هستیم.

۲ «لا»ی نفی مضارع: این «لا» قبل از فعل مضارع به کار می رود و معنای آن را «منفی» می کند.

مثال: لا يَكْتُبُ + لا يَكْتُبُ: نمی نویسد

۳ «لا»ی نفی: این «لا» نیز قبل از فعل مضارع به کار می رود و معنای فعل مضارع را به «امر منفی» تغییر می دهد.

مثال: لا تَرْجِعْ + لا تَرْجِعْ: برنگرد / لا تَجْلِسِينَ = لا تَجْلِسِينَ: ننشین / لا تَذْهَبِينَ + لا تَذْهَبِينَ: نروید ← جمع مؤنث

واژگان

اسم	
الْبَدَل: جانشین، «جمع: الْأَبْدَال»	الطَّيْن، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت
الْحِرْم: پیکر، «جمع: الْأَحْرَام»	الْعَصَب: پی، عصب، «جمع: الْأَعْصَاب»
الْحَدِيد: آهن	الْعَظْم: استخوان، «جمع: الْعِظَام»
الدَّاء: بیماری = الْمَرَض، الشِّفَاء، الصَّحَّة	اللَّحْم: گوشت، «جمع: اللَّحُوم»
الدَّوَاء: دارو، درمان	التُّحَّاس: مس
سوی: جُز	

واژگان تمارین و درس نامه

فعل	
أَسْرَى: حرکت داد (مضارع: يُسْرِی)	سَارَعَ: شتافت (مضارع: يُسَارِعُ)
أَفْلَحَ: رستگار شد (مضارع: يُفْلِحُ)	سَبَّ: دشنام داد (مضارع: یَسُبُّ)
أَبْرَأْتُ: بی گناه می شمارم (مضارع متکلم وحده) از بَرَأْتُ: بی گناه شمرد (مضارع: یُبْرِئُ)	ضَلَّ: گم شد (مضارع: یَضِلُّ)
أَوْفُوا: وفا کنید، پایبند باشید (امر از: أَوْفُوا / یُوفِی)	عَقَلَ: خردورزی کرد (مضارع: یَعْقِلُ)
تَمَنَّى: آرزو کرد (مضارع: یَتَمَنَّى)	كَتَمَ: پنهان کرد (مضارع: یَكْتُمُ)
جَادَلْ: بحث کن (امر از: جَادِلْ / یُجَادِلْ)	كونوا: باشید (امر از: كَانْ / یَكُونْ)
حَمَّلْ: تحمیل کرد (مضارع: یُحْمَلُّ)	لا تُمیتوا: نمیرانید (نهی از أَمَاتْ: میراند / یُمِیتُ)
خُدُوا: بگیرید (امر از: أَخَذْ / یَأْخُذُ)	ما یلی: آن چه که می آید (مضارع از: ولی)

اسم	
أَسْوَأُ: بدتر / بدترین	الدَّلِيل: راهنما
الْأَفْوَاه: دهان ها (جمع «فم»)	الرَّيْب: شک
الْأَمَارَة: بسیار امرکننده (اسم مبالغه)	الْعَصَاة: آرمیوه گیری (اسم مبالغه)
الْبَغْث: رستاخیز	عَلَام: بسیار دانا (اسم تفضیل)
الْبَنِيَانُ الْمَرْصُوضُ: ساختمان استوار	الْقُرْآن: خواندن
الْحَمْرَاء (مؤنث): قرمز (الأحمر: مذکر)	الْمَفْسَدَة: مایه تباهی
الْخَاشِع: فروتن	الْمَوْصَل: رسانا
الْخَيْط: نخ، [ارشته]	النَّقَاد: نقدکنندگان (جمع «ناقد»)

مترادف

دواء = شفاء، صحَّة، علاج	ما تبصِرُ = لا تُشَاهِدُ، لا تُنظَرُ، لا تَرى	أ = هَلْ	دواء، درمان	درمان، تندرستی	نمی بینی	مشاهده نمی کنی، نمی بینی	آیا	آیا
داء = مَرَض، عِلَّة	لا تَشْعُرُ = لا تُحِسُّ، لا تُدْرِكُ	إِنْطَوَى	بیماری	بیماری	احساس نمی کنی	احساس نمی کنی، درک نمی کنی	به هم پیچیده شد	به هم پیچیده شد، پیچیده شد

مترادف

تَزَعَمَ	تَنْظَنُ، تَرَى، تَحْسَبُ	جِزْم	جَسَد، جِسْم، بَدَن	أَب	وَالِد
گمان می کنی	گمان می کنی، می پنداری	پیکر	پیکر، بدن	پدر	پدر
أَلْعَالَمِ	أَلَنْكُون، أَلدُّنْيَا	أَكْفَاء	أَمْثَال	إِهْرِي (إِمْرُؤ)	إِنْسَان، مَرء
جهان	هستی، جهان	یکسان [ها]	یکسان [ها]	انسان	انسان
الْأُمِّ	أَلْوَالِدَةِ	قَدْر	قِيَمَة	فُرْب	أَحْضَلْ عَلِي
مادر	مادر	ارزش	ارزش	کسب کن، به دست آور	کسب کن، به دست آور
يُحْسِنُ	يَجِيدُ	الْأَفْعَالِ	الْأَعْمَالِ	أَهْلُ الْعِلْمِ	الْعُلَمَاءِ
خوب انجام می دهد	خوب انجام می دهد	کارها، کردارها	کارها	دانشمندان	دانشمندان
مَوْتِي	أَمْوَات	لَا تَطْلُبُ	لَا تَرِدُ	الْنَّسَبِ	أَلْسَلَاة
مردگان	مردگان	درخواست نکن، نخواه	نخواه	دودمان	دودمان
أَلْفَاخِرِ	أَلْمُفْتَخِرِ	جَهْلًا	جَهَالَةً، حَمَاقَةً	ثَابِت	رَاسِخ
افتخار کننده	افتخار کننده	از روی نادانی (نابخردانه)	از روی نادانی و حماقت (نابخردانه)	استوار	استوار
تَرَى	(۱) تَشَاهِدُ، تَنْظُرُ (۲) تَنْظَنُ، تَحْسَبُ، تَزَعَمُ	سَوِي	عَئِر، إِلا	أَدَب	تَرْبِيَة
(۱) می بینی (۲) می پنداری	(۱) می بینی (۲) می پنداری	جز، به جز	جز، به جز	ادب	تربیت، ادب
فَخْر	إِفْتِخَار	عَفَاف	عِفَّة		
افتخار	افتخار	پاکدامنی	پاکدامنی		

متضاد

دَوَاء	دَاء	صَغِير	كَبِير	أَلْأَكْبَرِ	أَلْأَصْغَرِ
دارو، درمان	بیماری	کوچک	بزرگ	بزرگ تر	کوچک تر
الْآبَاءِ	أَلْأُمَّهَاتِ	أَب	أُم، وَالِدَة	الرِّجَالِ	النِّسَاءِ
پدران	مادران	پدر	مادر	مردان	زنان
عِلْم	جَهْل	مَوْتِي	أَحْيَاء	أَهْلُ الْعِلْمِ	أَلْجَهَالِ
دانش	نادانی	مردگان	زندگان	دانشمندان	نادانان
عَقْل	جَهْل، جَهَالَة	أَسْوَأ	أَحْسَن		
خرد	نادانی	بدتر / ترین	بهتر / ترین		

جمع مکسر

أَفْوَاهُ مفرد قَم (دهان)	مَوْتَى مفرد مَيِّت، مَيِّت (مُرده)	الْأَشْعَارُ مفرد الشَّعْر (شعر)
قُلُوبُ مفرد قَلْب (قلب، دل)	أَحْيَاءُ مفرد حَيّ (زنده)	أَكْفَاءُ مفرد كُفء / كُفوء (یکسان، همانند)
الرِّمْلَاءُ مفرد الرَّمْل (هم‌شاگردی، هم‌کلاسی)	أَعْمَالُ مفرد عَمَل (عمل، کار)	الْأَفْعَالُ مفرد الْفِعْل (کار، کردار)
نَعَمُ مفرد نَعْمَة (نعمت)	الْمَسَاكِينُ مفرد الْمَسْكِين (مسکین، فقیر، بیچاره)	الْأَبَاءُ مفرد الْآب (پدر)
خَوَانِجُ مفرد حَاجَة (نیاز)	أَطْعَمَة مفرد طَعَام (غذا، خوراک)	الرِّجَالُ مفرد الرِّجْل (مرد)
	نَقَادُ مفرد نَاقِد (ناقد، نقدکننده)	أَسْمَاءُ مفرد إِسْم (اسم، نام)

ترجمه درس



قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. أمير المؤمنين عليّ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از شعرهای نسبت‌داده شده به امام علی بر او درود

الذَّاءُ وَالدَّوَاءُ

بیماری و دارو

فعل مضارع گاهی با حرف «ها» منفی می‌شود.

ما تَبْصِرُ = لا تَبْصِرُ

تَبْصِرُ: مضارع مزید از باب افعال

تَشْعُرُ: مضارع مجرّد

دَوَاؤُكَ	فِيكَ	وَ	مَا تَبْصِرُ	وَ	دَاوَأُكَ	مِنْكَ	وَ لَا تَشْعُرُ
دارویت	در تو [است]	و	نگاه نمی‌کنی	و	بیماری تو	از تو [است]	و احساس نمی‌کنی
دارویت در [خود] توست و [تو] نمی‌بینی و بیماری‌ات [نیز] از [خود] توست و [تو] احساس نمی‌کنی.							

تَرْعَمُ: مضارع مجرّد

أَنَّ: از حروف مشبّهة بالفعل

إِنْطَوَى: فعل ماضی باب انفعال از ریشه «طَوَى»

أَكْبَرُ: اسم تفضیل

أَ	تَرْعَمُ	أَنَّكَ	حِرْمٌ	وَ	صَغِيرٌ	وَ	فِيكَ	انْطَوَى	الْعَالَمُ	الْأَكْبَرُ
آیا	می‌پنداری	که تو	پیکری	کوچک	در	در تو	به هم پیچیده شده [است]	جهان	بزرگ‌تر	آیا می‌پنداری که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است (گنجیده است)؟

النَّاسُ أَكْفَاءُ

مردم همسان هستند

مِنْ جِهَةٍ ...: از جانب ... ، از نظر ...
الْآبَاءُ (مفردش «الْآب»): پدران، نیاکان

النَّاسُ	مِنَ جِهَةٍ	الْآبَاءُ	أَكْفَاءُ	أَبُوهُمْ	آدَمَ	وَ	الْأُمَّ	حَوَاءَ
مردم	از جانب	پدران	همسان [هستند]	پدرشان	آدم	و	مادر	حوا [است]
مردم از جانب پدران (نیاکان) همسان هستند؛ پدر آن‌ها آدم و مادر [شان] حوا است.								

«ها» خبر است برای «قدر» (مبتدا).
يُحْسِنُ: مضارع مزید از باب افعال

وَ	قَدَرٌ	كُلُّ	امْرِئٍ	مَا	كَانَ	يُحْسِنُهُ
و	ارزش	هر	انسانی	[به] چیزی است که	-	خوب انجام می‌دهد آن را
و ارزش هر انسانی به چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد						

لِ: لام مالکیت

وَ	لِلرِّجَالِ	عَلَى	الأَفْعَالِ	أَسْمَاءُ
و	برای مردان	بر، برای	کارها (کردارها)	نام‌هایی [است]
و مردان (انسان‌ها) به خاطر کردارها [یشان]، نام‌هایی دارند. (جایگاه و ارزش انسان‌ها بستگی به عمل آن‌ها دارد.)				

۱- صرفاً جهت اطلاع: فعل «كَانَ يُحْسِنُهُ» در مصراع اول بیت چهارم، استثنائاً «مضارع اخباری» ترجمه شده است، نه «ماضی استمراری»! (فعل «كَانَ» زانده است و صرفاً جهت تقویت معنا به کار رفته است.)

٦- بنى نوبل مختبراً ولكنه انفجر وانهدم، و تسبب بقتل

نوبل آزمایشگاهی ساخت ولی آن منفجر و ویران شد و باعث کشته شدن برادر کوچک ترش شد.

ⓑ أخيه الأصغر: برادر کوچک ترش

ب. عيّن الصحيح و الخطأ حسب نصّ الدرس. (✓ ✗)

(درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.)

١- لم يكن لإختراع الديناميت تأثير في تسهيل الأعمال الصعبة كحفر الأنفاق و سقّ القنوت.

اختراع دینامیت تأثیری در آسان کردن کارهای سخت مانند کندن تونل ها و شکافتن کانال ها نداشت.

ⓑ نادرست؛ زیرا در متن درس آمده است: «و سهّلت أعماله الصعبة في حفر الأنفاق و سقّ القنوت ...» ✗

٢- خاف نوبل أن يذكرة الناس بالسوء بعد موته؛ لذلك فقد بنى مؤسسه جائزة نوبل.

نوبل ترسید که مردم بعد از مرگش از او به بدی یاد کنند؛ برای همین، مؤسسه «جایزه نوبل» را ساخت.

ⓑ درست؛ زیرا در متن درس آمده است: «و خاف أن يذكرة الناس بالسوء» ✓

٣- الذين حصلوا على جوائز نوبل خلال السنوات الماضية كانوا كلهم أهلاً لذلك.

کسانی که جوایز نوبل را در طی سال های گذشته به دست آوردند، همگی شایسته آن بودند.

ⓑ نادرست؛ زیرا در متن درس آمده است: «ولكن هل تُعطى الجوائز اليوم لمن هو أهل لذلك؟» که جمله به نوعی پاسخ منفی است! ✗

٤- لكل اختراع علمي و ابتكار في التقنية و حه نافع، و وجه مضر.

هر اختراع علمی و نوآوری در فناوری، چهره های سودمند و چهره های زیان آور دارد.

ⓑ درست؛ زیرا در متن درس آمده است: «لكل اختراع و ابتكار و جهان؛ و حه نافع و وجه مضر!» ✓

٥- إن المخترعات الحديثة ساعدت البشر لتسهيل أمور الحياة.

قطعاً اختراعات جدید به بشر در آسان شدن امور زندگی کمک کرده است.

ⓑ درست؛ زیرا تردیدی نیست در این که اختراعات جدید به آسان شدن زندگی انسان کمک می کنند! ✓

٦- كان عرض نوبل من اختراع الديناميت إشاعة الحروب.

هدف نوبل از اختراع دینامیت، گسترش جنگ ها بود.

ⓑ نادرست؛ زیرا در متن درس آمده است: «و إن كان عرضه من اختراعه مساعدة الإنسان في مجال الإعمار و البناء!» ✗

التمارين

التمرين الأول: إنحث في معجم الدرس عن كلمة مناسبة للتوضيحات التالية.

(تمرین اول: در واژه نامه درس، کلمه ای مناسب را برای توضیحات زیر جست و جو کن.)

ⓑ التقنيّة (فناوری)

١- أسلوب أو فنّ في إنجاز عمل، أو طريق يختصّ بمهنة، أو علم الصناعة الحديثة.

روش یا هنری در انجام کاری، یا راهی که به یک شغل یا دانش صنعت جدید اختصاص دارد.

ⓑ الثّق (تونل)

٢- ممّر تحت الأرض أو في الجبل، طوله أكثر من عرضه، له مدخل و مخرج.

راهروی زیر زمین یا در کوه، طولش بیشتر از عرضش است، ورودی و خروجی دارد.

ⓑ التّل (تپه)

٣- منطقة مرتفعة فوق سطح الأرض، أصغر من الجبل.

منطقه ای بلند بالای سطح زمین، کوچک تر از کوه.

ⓑ المنجم (معدن)

٤- مكان الذهب و الفضة و النحاس و نحوها في الأرض.

محل طلا و نقره و مس و مانند آن ها در زمین است.

ⓑ الدّوّب (با پشتکار)

٥- الذي يسعى في إنجاز عمله، و لا يشعّر بالتعب.

کسی که در انجام کارش تلاش می کند و احساس خستگی نمی کند.

ⓑ الطّن (یک تن)

٦- وزن يعادل ألف كيلوغرام.

وزنی برابر هزار کیلوگرم است.

التمرين الثاني: إقرأ النصّ التالي؛ ثمّ عيّن تزجمة الكلمات الحمراء، و عيّن المطلوب منك.

الخطبة الممتنان و الرابعة و العشرون من نهج البلاغة

... و الله، لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصي الله في نملتها أسلئها جلب سعيّة، ما فعلت. و إن دنياكم عندي لأهون من ورقة

في قم جرادّة تقصمها. ما لعلّي و ليعييم يفنى و لذّة لا تبقى؟! نعوذ بالله من سبات العقل و فنج الزلّل و به نستعين.

خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفت‌گانه با هر چه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من از برگ‌ی در دهان **ملخی** که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتن **خرد** و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

(**شهرین دوم**): متن زیر را بخوان، سپس کلمه‌های قرمز (رنگ) را ترجمه کن و آن‌چه را که از تو خواسته شده، مشخص کن.)

(لَوْ / اِغْرَابَ / اَعْطَيْتَ: به من داده می‌شد / اَسْلُبُ: به زور بگیرم / جَلَبْتُ شَعِيرَةً: پوست جویی / اَهُونَ: پست‌تر / جَرَادَةٌ: ملخی / تَقْصَمُ: می‌جود / نَعِيمٌ: نعمتی / سَبَاتِ الْعَقْلِ: به خواب رفتن خرد / قُبِحَ الزُّلْمُ: زشتی لغزش / نَسْتَعِينُ: یاری می‌جوییم.)

۱- اِغْرَابَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ. (نقش این کلمات.)

نَمَلَةٌ: مجرور به حرف جرّ جَلَبْتُ: مفعول و منصوب اَلْعَقْلُ: مضاف‌الیه و مجرور جَرَادَةٌ: مضاف‌الیه و مجرور

۲- نَوْعِ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيغَتَهُ: نوع فعل: ماضی و صیغه متکلمّ وحده

۳- نَوْعِ فِعْلٍ «تَقْصَمُ» وَ صِيغَتَهُ: نوع فعل: مضارع و صیغه مفرد مؤنث غایب

۴- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: دو جمع مکسر در متن: الْأَقَالِيمِ وَ الْأَفْلاكِ

۵- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ: فعل مجهول در متن: اَعْطَيْتُ

۶- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: تعداد فعل‌ها در متن: نُهْ فعل: «اَعْطَيْتُ - اَنْ اَعْصِي - اَسْلُبُ - مَا فَعَلْتُ - تَقْصَمُ - يَفْنَى - لَا تَبْقَى - نَعُوذُ - نَسْتَعِينُ»

اَلشَّهْرَيْنِ الثَّلَاثِ: ضَعُ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ» (**شهرین سوم**): در دایره، عدد مناسب را قرار بده. «یک کلمه، اضافی است.»

۱- اَلْفَنَاءُ (کانال) ۲ ثَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ اِنْ زَالَتْ عَنْهُ الرُّطوبَةُ. (خاکی آمیخته‌شده با آب و گاهی به آن نامیده می‌شود، اگرچه رطوبت از آن برطرف شده باشد (رطوبت آن از بین رفته باشد).)

۲- اَلْفِيزِيَاءُ (فیزیک) ۵ شَرِبْتُ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ. (نواری که مسافران (سرنشینان) هواپیما (مسافران هواپیما) و اتومبیل‌ها برای نجات از خطر، آن را به کار می‌برند.)

۳- اَلطَّيْنُ (گل) ۲ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ. (دانشی که درباره ویژگی‌های مواد و پدیده‌های طبیعی و انرژی جست‌وجو می‌کند.)

۴- اَلتَّلَالُ (تپه‌ها) ۶ حَسْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ اَنْ تَقْفِرَ مِثْرًا وَاحِدًا. (حشره‌ای که محصولات کشاورزی را می‌خورد و می‌تواند یک متر ببرد.)

۵- جَزَاءُ الْأَمَانِ (کمر بند ایمنی) ۱ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ صَيِّقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ. (رودی پهن یا تنگ برای جریان آب از جایی به [جایی] دیگر.)

۶- اَلجَرَادَةُ (ملخ)

اَلشَّهْرَيْنِ الرَّابِعِ: لِلتَّرْجُمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ اَنْ ...) (**شهرین چهارم**): برای ترجمه. (آیا می‌دانی که ...)

۱- ... تَلْفُظُ «گ» وَ «ج» وَ «ز» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟

تلفظ «گ» و «ج» و «ز» در لهجه‌های عامیانه عربی بسیار وجود دارد؟

۲- ... الْمَغُولُ اسْتَطَاعُوا اَنْ يَهْجُمُوا عَلَي الصِّينِ رُغْمَ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟

مغول‌ها توانستند علی‌رغم ساخت دیواری بزرگ پیرامون چین به آن حمله کنند؟

۳- ... الْحَوْتُ يُصَادُّ لِاسْتِخْرَاجِ الرَّيْبِ مِنْ كِبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟

نهنگ برای استخراج (خارج کردن) روغن از کبدش جهت ساخت لوازم آرایش شکار می‌شود؟

۴- ... الْخَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَي الطَّيْرَانِ؟

خفّاش تنها حیوان پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟

۵- ... عَدَدُ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا؟

تعداد مورچه‌ها [ها] در جهان تقریباً یک میلیون برابر بیشتر از تعداد آدمیان است؟

۶- ... طَيْسِفُونُ قُرْبَ بَغْدَادَ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيَّيْنَ؟

تیسفون در نزدیکی بغداد، پایتخت ساسانیان بود؟

۷- ... حَجْمُ دَبِّ الْبَانِدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ اَضْعَفُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟

اندازه خرس پاندا هنگام تولد کوچک‌تر از موش است؟

۸- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَابٌ صَوْتِيَّةٌ؟

ب زرافه، [حیوانی] لال است و تارهای صوتی ندارد؟

۹- ... وَزَقَةَ الزَّيْتُونِ زَمْرُ السَّلَامِ؟

ب برگ زیتون نماد صلح است؟

تذکرات مهم

۱ «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» یعنی نوشتن ویژگی‌های ظاهری و دستوری (ساختاری) هر کلمه بدون توجه به نقش یا جایگاه آن در جمله.

۲ «المَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» یعنی نوشتن نقش (جایگاه) هر کلمه در جمله. نقش‌هایی مانند «مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، صفت، مضاف‌الیه، مجرور به حرف جرّ، حال و ...»

۳ در عربی، فاعل همواره بعد از فعل می‌آید، نه قبل از آن.

۴ برای تشخیص نوع اسم (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه و ...) در اسم‌های جمع باید به مفرد آن‌ها توجه کنیم، مخصوصاً در جمع‌های مکتسر.

نکته

در زبان فارسی به «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ»، «تجزیه» و به «الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ»، «ترکیب» گفته می‌شود.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

(تمرین پنجم: [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب آن چه که زیرش خط کشیده، مشخص کن.)

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَسْتَعْمِلُونَ فِي الْمَضْعِ.} {کارگران تلاشگر در کارخانه کار می‌کنند.} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الإِمْتِحَانِ.} {دانش‌آموزان در امتحان قبول شدند.}

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ
۱- الأَعْمَالُ	أ. إِسْمٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالصَّمَةِ
	ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مُكَسَّرٌ وَ مُفْرَدَةٌ «العَامِلُ»	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالصَّمَةِ
ب گزینه صحیح: «أ»		
موارد نادرست در گزینه «ب»: اسم مبالغه (اسم بر وزن «فَعَالٌ» همیشه جمع مکتسر اسم فاعل است؛ «عَمَالٌ» جمع «عَامِلٌ»، ضمناً اسم مبالغه بر وزن «فَعَالٌ» است نه «فُعَالٌ».) فاعل (فاعل بعد از فعل می‌آید نه قبل از آن؛ ضمناً اسم در شروع جمله نقش مبتدا را دارد.)		
۲- الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
	ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُثَنَّى، مُدَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَبْنِيٌّ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مُجْرُورٌ بِ «و» فِي «وَن»
ب گزینه صحیح: «أ»		
موارد نادرست در گزینه «ب»: اسم مفعول (اسم فاعل مُدَكَّرٌ - ولی اسم مفعول مُدَكَّرٌ -، مثنی (ان - يَنَ، نكرة، مبنی، مضاف‌الیه و مجرور به «و» در «ون» «و» در جمع مذکر سالم نشانه مرفوع بودن است.)		
۳- يَسْتَعْمِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	خَبَرٌ
	ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدِّ	فَاعِلٌ
ب گزینه صحیح: «أ»		
موارد نادرست در گزینه «ب»: جمع مذکر مخاطب (فعل مضارع مخاطب اولش با «ت» شروع می‌شود)، مجهول (مضارع مجهول: مُجَرَّدٌ - مانند: يُفْعَلُ)، مجرّد (مجرّد فعلی است که به هیچ بابی نرفته)، مُتَعَدِّ (این فعل مفعول‌پذیر نیست)، فاعل		
۴- الْمَضْعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مُجْرُورٌ
	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَضْعِ: جَائِزٌ وَ مُجْرُورٌ)
ب گزینه صحیح: «ب»		
موارد نادرست در گزینه «أ»: اسم مفعول («مَضْعٌ» بر وزن «مَفْعَلٌ» اسم مکان است.)، مضاف‌الیه (مضاف‌الیه نیاز دارد به دو اسم پشت سر هم که اولی ال و تنوین نگیرد و دومی مجرور باشد، مانند: بَابُ المَصْنَعِ)		
۵- نَجَحَتْ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ	
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	
ب گزینه صحیح: «ب»		
موارد نادرست در گزینه «أ»: مفرد مذکر مخاطب (نَجَحَتْ)، ثلاثی مزید از باب إِفْعَالٍ (این فعل مجرّد است، زیرا به هیچ بابی نرفته)، مجهول (ماضی مجهول: مُجَرَّدٌ - مانند: فُعِلَ)		

۶- يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجُورِ عَلَى الْمَظْلُومِ. روز عدالت برای ستمگر از روز ستم برای ستمدیده شدیدتر (بدتر) است.

ب اسم فاعل ← ظالم / اسم مفعول ← مظلوم / اسم تفضیل ← أَشَدُّ

ب یوم: مبتدا و مرفوع / الْعَدْلُ: مضاف الیه و مجرور / أَشَدُّ: خبر و مرفوع / يَوْمٌ: مجرور به حرف جرّ / الْمَظْلُومُ: مجرور به حرف جرّ
ب. أُعْرِبَ ما أَشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

(ب. آن چه را که زیرش خط کشیده شده ترکیب کن (نقش و اعرابش را بیان کن).

سؤال‌های امتحانی

سؤال‌های ترجمه محور

۱- تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطٌّ:

(الف) ما أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ. (نهایی دی ۱۳۰۰)

(ب) مَرَّتِ الْأَيَّامُ. (نهایی فرورد ۹۸)

(ج) انْتَزَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (نهایی دی ۹۸)

(د) كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتٌ مِنَ الرِّضَاعَةِ: (نهایی دی ۹۷ و دی ۹۹)

۲- الْفِ عَيْنِ الْمْتَضَادِّ وَ الْمْتَرَادِفِ:

«الْوَلَدُ / الرُّجُوعُ / إِتْسَعُ / قَعَدَ / الْيَمِينُ / الْغُرُوبُ / الصَّبِيُّ / الشَّمَالُ / ضَاقَ / الْعُودَةُ»

(نهایی فرورد ۹۸، دی ۹۸ و دی ۱۳۰۰)

.....

(ب) انْتَخِبِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمْتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمْتَضَادَّتَيْنِ مِنْ بَيْنِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ).

(نهایی دی ۹۷، فرورد ۹۹، شهریور ۹۹ و دی ۹۹)

«أَخَذَ / رَحَضَ / الشَّرَاءَ / صَارَ / الدَّاءَ / غَلَا / أَضْبَحَ / أَعْطَى / الْفَطْ / الْبَيْعُ»

.....

۳- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى:

(نهایی شهریور ۹۹، شهریور ۱۳۰۰ و دی ۱۳۰۰)

(۳) الْكِلَابُ

(۲) الْقَصِيرُ

(الف) (۱) الْأَفْرَاسُ

(نهایی دی ۹۹)

(۳) الْأَمْرَدُ

(۲) الشَّابُّ

(ب) (۱) الْيَافِعُ

(نهایی دی ۹۸)

(۳) التَّوْمُ

(۲) الْجَوْزُ

(ج) (۱) الْفُسْتَقُ

(نهایی شهریور ۹۸)

(۳) السَّرْوَالُ

(۲) الْقَمِيصُ

(د) (۱) الْفُسْتَانُ

(۵) الرِّدَاءُ

(۴) الرِّصِيدُ

۴- الْفِ الْكَلِمَةُ الْمَفْرَدَةُ أَوْ الْجَمْعُ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ:

الْعَجُوزُ: الْفَسَائِلُ: الْكَمَرُ: الْقِصَصُ:

(نهایی شهریور ۹۹)

(ب) أَكْتُبِ جَمْعَ الْكَلِمَةِ: أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ:

۵- تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ بِالْفَارْسِيَةِ:

(الف) رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ.

(نهایی دی ۱۳۰۰)

(ب) كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تَلَاعِبُهُ.

(نهایی دی ۱۳۰۰)

(ج) أَمَرَ أَبُو شُرَوَانَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.

(نهایی شهریور ۹۹)

(د) «فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتُ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتُ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»

(نهایی دی ۹۸)

(هـ) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسَعُ.

(نهایی دی ۹۹)

(و) «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ»

(نهایی دی ۹۸ و فرورد ۹۹)

(ز) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

(نهایی دی ۹۹)

(ح) كُلُّ شَيْءٍ يَرْحُضُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ، فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا.

(نهایی شهریور ۹۸ و شهریور ۱۳۰۰)

(ط) أَسْلَمَتِ الشَّيْمَاءُ فَاخْتَارَتْ قَوْمَهَا وَ دَعَتْهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ.

(نهایی شهریور ۹۸)

(ی) رَأَى النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا لَمْ يَقْبَلْ إِلَّا ابْنَهُ.

(نهایی شهریور ۹۹)

(ک) عَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ الشَّيْمَاءَ وَ أكرمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِداءَهُ.

ل) ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ .

م) الْعَيْنُ الَّتِي فَاصَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَبْكِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

ن) كَانَ الرَّجُلُ يَغْرِسُ فَسَيْلَةَ جَوْزٍ وَ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ زَمَانًا طَوِيلًا .

س) مَا شَاهَدَ أَنْوَشِرَوَانُ فِي الطَّرِيقِ إِلَّا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسَيْلَةَ جَوْزٍ .

۶- اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

الف) مَا غَرَسْتُ إِلَّا فَسَيْلَةَ نَخْلٍ .

۱) هیچ چیزی جز نهال خرمایی نکاشتم.

۲) تنها نهال خرمایی را کاشتم.

ب) أَمَا وَالذُّهَى فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ .

۱) ولی پدرش او را نمی‌بوسد و او را نزد خود نمی‌نشانند.

۲) اما پدرش او را نبوسید و او را نزد خود نشانند.

ج) قَبِلَ الْوَلَدَ وَالذَّهْ .

۱) فرزند، پدرش را بوسید.

۲) پدرش، فرزند را بوسید.

د) نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِهَا الْآخَرُونَ .

۱) ما درختانی را می‌کاریم تا دیگران از میوه‌هایش بخورند.

۲) درختان را کاشتیم تا از میوه‌هایش بخورند.

ه) لَمْ يُشَاهِدِ الرَّسُولُ هُنَاكَ إِلَّا جَمَاعَتَيْنِ .

۱) پیامبر آن‌جا جز دو گروه نمی‌دید.

۲) پیامبر در آن‌جا فقط دو گروه را دید.

و) ﴿لَا يَبَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾

۱) از رحمت خداوند فقط گروه کافر ناامید می‌شوند.

۲) جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نشدند.

ز) كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ .

۱) گروهی در مسجد بودند که دانش فرامی‌گرفتند.

۲) جماعتی که علم‌اندوزی می‌کنند در مسجد هستند.

۷- كَمِّلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ:

الف) أَخَذَ يَدَ بَنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ .

دست دخترش را گرفت و او را و او را نزد خود

ب) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ .

آیا که آن معمولاً مگر پس از ده سال.

ج) أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ الشَّيْمَاءَ وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ .

رسول خدا شیما را و او را با به سوی قومش فرستاد.

د) الَّذِينَ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

کسانی که نادان را اینان نزد فرستاده خدا ﷺ

۸- تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ:

الف) أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانَ أَنْ يُعْطِيَ لِلْفَلَّاحِ أَلْفَ دِينَارٍ .

ب) الْأَبُّ لَمْ يَقْبَلْ بَنْتَهَا فَانزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ .

ج) إِنَّ أَنْوَشِرَوَانَ كَانَ قَدْ شَاهَدَ شَجْرَةً لَا تُثْمِرُ إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ .

د) لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَ الشَّيْمَاءِ وَلَكِنَّ النَّبِيَّ عَرَفَهَا .

ه) قَاتَلَ الْأَعْدَاءَ .

(نهایی دی ۹۸ و فرداد ۱۴۰۰)

(نهایی فرداد ۹۹)

(نهایی دی ۹۸ و فرداد ۹۹)

(نهایی شهریور ۹۹)

(نهایی فرداد ۹۸)

(نهایی فرداد ۹۹)

(نهایی فرداد ۱۴۰۰)

سؤال‌های قاعده‌محور



۹- عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاعِ:

الف) أَمْسَى كُتُبَكَ إِلَّا كِتَابَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. (ما طالعت - لا يَطَالعُ - لا تُطَالعُ)

ب) كَانَ الطَّلَابُ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِهِمْ. (تَسْتَمِعُ - يَسْتَمِعُ - يَسْتَمِعُونَ)

ج) جَمِيعَ الطَّلَابِ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَادًا. (حَضَرَ - حَضَرَتْ - حَضَرُوا)

(نهایی دی ۹۸)

(نهایی دی ۹۹)

(نهایی شهریور ۱۴۰۰)

۱۰- مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (الف) المستثنى والمستثنى منه والمضاف إليه: حضر الرُّمَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا.
 (ب) المستثنى والمستثنى منه: مَا قَالَ أَنْوَشْرَوَانُ لِلْفَلَاحِ شَيْئًا إِلَّا كَلَامًا.
 (ج) المستثنى والمستثنى منه: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي حُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾
 (د) المستثنى والمستثنى منه: مَا حَفِظَ التَّلَامِيذُ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمًا.

۱۱- عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (الف) (۱) كَلَّ شَيْءٌ يَنْقُضُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ. (۲) ﴿لَا يَبْأَسُ مِنْ زَوْجِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (نَهَائِي دِي ۹۸)
 (ب) (۱) مَا حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. (۲) حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً. (نَهَائِي دِي ۹۹)
 (ج) (۱) لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللَّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً. (۲) يَا حَبِيبِي! لَا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا. (نَهَائِي شَهْرِيور ۱۴۰۰)
 (د) (۱) ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ (۲) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (نَهَائِي فَرْدَاد ۱۴۰۰)

۱۲- عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي فِيهَا الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (۱) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (۲) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (نَهَائِي شَهْرِيور ۹۸)
 (۳) مَا اشْتَرَى الْوَالِدُ لِلْبَيْتِ إِلَّا الْفَاكِهَةَ.

۱۳- تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ مَعَ بَيَانِ نَوْعِهَا: (نَوْعِ الْفِعْلِ وَ نَوْعِ الْإِسْمِ)

- (الف) أَسْرَعُوا: (ب) أَسْرَعُوا: (ج) تَظَاهَرُوا: (د) مَا سَمِعُوا:
 (هـ) أَلْمَعَيْنَ: (و) أَلْمَشَّجَعُ: (ز) أَلْمُتَّظَاهِرُ: (ح) أَلْمُظَاهِرُ:

۱۴- تَرْجِمِ «إِثْمَارٌ» وَ «أَثْمَارٌ»، ثُمَّ اكْتُبِ الْفَرْقَ بَيْنَهُمَا:

- ۱۵- عَيِّنِ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ: اسْمُ الْفَاعِلِ / اسْمُ الْمَكَانِ / اسْمُ الْمَفْعُولِ / اسْمُ التَّفْضِيلِ (نَهَائِي فَرْدَاد ۱۴۰۰)
 «كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ / يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.»
 ۱۶- عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
 (الف) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (نَهَائِي دِي ۱۴۰۰)
 (ب) اشْتَرَى الْوَالِدُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانِاسَ. (نَهَائِي شَهْرِيور ۱۴۰۰)

سؤال های فهم و درک مطلب

۱۷- عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (الف) فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ.
 (ب) كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.
 ۱۸- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَاتِ:

أَعْتَقَ - الرِّدَاءُ - الْعَجُوزَ - الْجَوْزُ

- (الف) ثَمَرَةٌ قِشْرُهَا ضَلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا.
 (ب) قِطْعَةٌ مِنْ قَمَاشٍ يُلْبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعِبَاءَةِ.
 (ج) جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.
 (د) الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السِّنِّ.
 ۱۹- إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

- مَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ إِلَّا وَحِيدًا. وَ مَا كَانَ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا جَمَاعَتَانِ جَالِسَتَانِ: جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ: فَقَالَ: كِلَاهُمَا إِلَى خَيْرٍ أَمَا هُوَ لِأَنَّ أَحْسَنَ لَأَنَّهُمْ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ، بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلَتْ.
 (الف) مَا هُوَ سَبَبُ إِرْسَالِ النَّبِيِّ؟
 (ب) كَمْ جَمَاعَةً كَانَ فِي الْمَسْجِدِ؟
 (ج) كَيْفَ كَانَ الرَّسُولُ عِنْدَ الدُّخُولِ فِي الْمَسْجِدِ؟
 (د) أَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.
 (هـ) تَرْجِمِ «ال» فِي كَلِمَةِ «الْمَسْجِدِ».

۱- کلماتی را که خط کشیده شده، ترجمه کن.

الف) قَرَّرَ: تصمیم گرفت (ب) مَأْدَبَةٌ: سفره میهمانی
ج) السَّمَّاح: اجازه‌دادن (د) هُنَاكَ: وجود دارد

۲- الف) متضاد و مترادف را مشخص کن.

الدَّاء (بیماری) = المَرَض (بیماری) / المَزَارِع (کشاورز) = الفَلَّاح (کشاورز) / لَيْلاً (شب) = نَهَاراً (روز)

ب) در جای خالی دو کلمه مترادف و دو کلمه متضاد را بنویس.

العام (سال) = السَّنَةُ (سال) / يَنْقُصُ (کم می‌شود) = يَزْدَادُ (افزایش می‌یابد)

۳- کلمه ناهماهنگ در معنا را مشخص کن.

گزینۀ «۳»: المزرعة؛ سه کلمه دیگر به معنای «کشاورز» است.

۴- الف) جمع کلمه را بنویس: حَبِير ← حَبْرَاء (کارشناسان)

ب) مفرد کلمه را بنویس: المَطْعَم ← المَطْعَم (رستوران)

أَفْرَاح ← قَزَح (جوجه) / البُومَات ← البومة (جغد)

أَمْطَار ← مَطَر (باران)

۵- جملات زیر را ترجمه کن.

الف) به زیبایی صبر کن.

ب) کشاورز دید که تعدادی از جغدها نزدیک مزرعه (کشزار) زندگی می‌کردند.

ج) برخی پرندگان گاهی برای راندن شکارچی خویشت از لانه خود به چاره‌اندیشی‌هایی پناه می‌برند.

د) بی‌گمان ما بر تو قرآن را قطعاً نازل کردیم.

ه) جغدها موش‌های باغ را خوردند و محیط زیست به حالت طبیعی‌اش برگشت.

و) نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت خواست.

ز) جغدها علاوه بر جوجه‌ها از موش‌های کشتزار تغذیه می‌کردند.

ح) گمان نکردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.

ط) جغدها به جوجه‌ها بدون شک حمله می‌کردند و آن‌ها را می‌خوردند.

ی) و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

ک) خداوند برای طبیعت، نظم و ترتیبی آفریده که بر همه موجودات حکم می‌راند.

ل) روزی کشاورز ملاحظه کرد که تعداد جوجه‌های پرندگان به تدریج کم می‌شود.

م) حکایت می‌شود که کشاورزی مزرعه بزرگی داشت که در آن سبزیجات (سبزیجاتی) بود.

ن) شروع به فکر کردن کرد؛ چرا تعداد جغدها در کشتزار بسیار زیاد شدند؟

س) همانا امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه‌اش و از خوراکش به دو قرص نان شبسند کرده است.

ع) کشاورز مانند ستمگران به نظام طبیعت دست‌درازی کرد.

ف) انسان به طبیعت در فعالیت‌هایش بسیار ستم کرد.

ص) پرنده در برابر حیوان درنده (شکارچی) وانمود می‌کند که بالش شکسته است.

ق) ایجاد زباله‌های (پسماندهای) صنعتی از جمله تهدیدکنندگان نظام طبیعت است.

ر) کارشناس، مزرعه را به شدت مراقبت کرد.

۶- ترجمه درست را انتخاب کن.

الف) گزینۀ «۱» (مفعول مطلق + مضاف‌الیه = معنای «مانند، همچون و ...»)

ب) گزینۀ «۲» (أولاد: فرزندان) ← جمع / «بالغاً: بسیار»

۷- در ترجمه فارسی جاهای خالی را کامل کن.

الف) فریب - پرواز می‌کند / ب) آلودگی - اسیدی

۸- فعل‌هایی را که خط زیرشان کشیده شده، ترجمه کن.

الف) بحث نکنید (ب) باید بخوانیم - تا آگاهی یابیم (ج) نشان دهید - آفرید (د) فعل‌ها را ترجمه کن: ۱- فرستاده بود ۲- نفرست ۳- نفرستادیم

۹- برای جای خالی فعل مناسب را مشخص کن.

الف) تَخَلَّصْتُ (ماضی متکلم و حده با توجه به ضمیر «ی: متکلم و حده» در «إِنِّي»)

ب) يَذْكُرْنَ (با توجه به «المؤمنات: جمع مؤنث» به فعل جمع مؤنث و غایب نیاز داریم).

۱۰- در عبارت‌های زیر تشخیص بده:

۱- ... مفعول مطلق و نوع آن را ...

الف) مُرَاقِبَةٌ: مفعول مطلق تأکیدی / ب) إِسْتِغْفَارًا: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت) /

د) مُشَاهَدَةٌ: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت) / ه) طَيْرَانًا: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت)

۲- مفعول مطلق و نوع آن و صفت را

و) ذِكْرًا: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت) / کثیراً: صفت / ز) قِرَاءَةً: مفعول مطلق نوعی (دارای صفت) / دقیقَةً: صفت / ح) نوماً: مفعول

مطلق تأکیدی / المدفون: صفت (برای السَّمَك)

۱۱- در عبارت‌های زیر «اسم مکان و اسم مفعول» را مشخص کن.

الف) المَوجودَات: اسم مفعول / ب) المَحصول: اسم مفعول / المَزْرَعَةُ: اسم مکان

۱۲- درست را در تجزیه و ترکیب (نقش) آن چه را که زیرش خط کشیده شده، مشخص کن.

الف) گزینۀ «۱» (این فعل مزید و مجهول است؛ بنابراین دارای نایب فاعل است).

ب) گزینۀ «۲» (تنزیلاً مصدر فعل جمله است و با آن دارای ریشه مشترک است).

۱۳- نقش کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده، مشخص کن.

الف) تَكْلِيمًا: مفعول مطلق تأکیدی

ب) الصَّدِيقُ: نایب فاعل / بِسَبَبِ: جاز و مجرور



معانی حروف مشبّهة بالفعل ولای نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل

به حروفی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل گفته می‌شود. این حروف بر سر جمله اسمیه (مبتدا + خبر) می‌آیند و اعراب مبتدا را از «مرفوع» به «منصوب» تغییر می‌دهند. در چنین حالتی به مبتدا (اسم یا ضمیری که پس از حروف مشبّهة بالفعل می‌آید)، اسم حروف مشبّهة بالفعل، و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می‌گوییم.

مثال: الرَّيَاضَةُ مُفِيدَةٌ لِلصَّحَّةِ. **إِنَّ** الرَّيَاضَةَ مُفِيدَةٌ لِلصَّحَّةِ.
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع اسم «إِنَّ» و منصوب خبر «إِنَّ» و مرفوع

اینک به کارکرد و ترجمه آن‌ها دقت کنید:

- «إِنَّ: قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» ← تأکیدکننده کل جمله پس از خود
- مثال:** إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ: بی‌گمان خداوند گناهان را می‌آمرزد.
- «أَنَّ: که» ← پیونددهنده دو جمله **مثال:** عَلِمْتُ أَنَّ حَسَنًا مَرِيضٌ: دانستم که حسن مریض است.
- «كَأَنَّ: گویی، مانند» ← تشبیه‌کننده **مثال:** كَأَنَّ الْفَرَّاشَةَ زَهْرَةٌ: گویی پروانه، گل است. ۲ پروانه مانند گل است.
- «لَكِنَّ: ولی» ← کامل کردن پیام / برطرف‌کننده ابهام **مثال:** قَدْ اسْتَيْقِظَ مُحَمَّدٌ، لَكِنَّهُ مَرِيضٌ: محمد از خواب برخاسته است، ولی او بیمار است.
- «لَيْتَ: کاش» ← بیانگر آرزو **مثال:** لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا: کاش روزی جوانی برگردد!
- «لَعَلَّ: شاید؛ امید است» ← بیانگر «احتمال» یا «امید» **مثال:** لَعَلَّ اللَّهَ يَغْفِرُ ذُنُوبَنَا: امید است (شاید) خداوند گناهانمان را ببخشد.

نکته

- ۱ «فعل مضارع» پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.
مثال: لَعَلَّ عَلِيًّا يُسَافِرُ: شاید علی سفر کند. فعل مضارع مضارع التزامی
لَيْتَ أَخِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش برادرم در مسابقه برنده شود. فعل مضارع مضارع التزامی
- ۲ «فعل ماضی» پس از «لَيْتَ» به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌شود. (اغلب «ماضی استمراری»)
مثال: لَيْتَ صَدِيقِي ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ: کاش دوستم از تنبلی دوری می‌کرد (دوری کرده بود). ماضی استمراری ماضی بعید

لای نفی جنس

- این «لا» فقط بر سر «اسم» می‌آید (نه بر سر فعل)!
- فرمول: لا + اسم فته‌دار (ت) + در ترجمه هیچ نیست.
- مثال:** لا میراث کالادب: هیچ میراثی مانند ادب نیست.
 اسم فته‌دار کمره

- ۱ اسم فته‌دار پس از «لا» در زبان فارسی به شکل «نکره» ترجمه می‌شود!
- ۲ اسم لای نفي جنس (اسمی که پس از «لا» نفي جنس می‌آید)، بدون «ال» و معمولاً دارای فته «ت» است، ولی خبر آن در صورتی که اسم ظاهر باشد، مانند خبر در جمله اسمیه بدون تغییر در اعراب، «مرفوع» باقی می‌ماند.

مثال: لا مُصِيبَةٌ أَعْظَمُ مِنَ الْجَهْلِ.

اسم لای بدون «ال» و فته لای نفي جنس
دارای فته مرفوع

- ۳ گاهی خبر لای نفي جنس حذف می‌شود.

مثال: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در اصل لا إِلَهَ [مَوْجُودًا] إِلَّا اللَّهُ.

فهر مرفوعه
لای نفي جنس

- انواع لا
- ۱- لا ← پاسخ منفي در سؤال «هَلْ» یا «أَمْ» **مثال:** هَلْ أَنْتَ طَالِبٌ؟ لا، أَنَا مُعَلِّمٌ. آیا تو دانش‌آموز هستی؟ نه، من معلم.
- ۲- لا ← لای نفي مضارع (برای منفي کردن فعل مضارع) **مثال:** لا أَذْهَبُ الْيَوْمَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. امروز به مدرسه نمی‌روم.
- ۳- لا ← لای نهی (برای ساختن «فعل نهی» که آخر فعل مضارع را تغییر می‌دهد، به جز جمع‌های مؤنث را). **مثال:** لا تَأْكُلْ هَذِهِ الْفَاكِهَةَ الْمَلْوُوتَةَ. این میوه آلوده را نخور.
- نکته:** لای نهی در صیغه‌های «غایب» و «متکلم» به صورت «نباید» ترجمه می‌شود.
- مثال:** لا يَأْكُلْ مُحَمَّدٌ هَذِهِ الْفَاكِهَةَ الْمَلْوُوتَةَ. محمد نباید این میوه آلوده را بخورد.
- ۴- لا ← لای نفي جنس (لا + اسم فته‌دار «ت» بدون «ال» و «تنوین») **مثال:** لا كَنْزٌ أَنْفَعُ مِنَ الْقَنَاعَةِ. هیچ گنجی سودمندتر از قناعت نیست.

۲ حال

به «اسم» یا «جمله‌ای» که حالت یک «اسم» را هنگام انجام فعل بیان می‌کند، «حال» می‌گوییم که در زبان فارسی معادل «قید حالت» است! به اسمی که «حال»، حالتش را بیان می‌کند، مرجع حال (صاحب حال) می‌گوییم که برخلاف حال همواره یک اسم «معرفة» است و این اسم معرفه معمولاً یا «فاعل» جمله است یا «مفعول» آن و یا ...

مثال: رَأَيْتُ الطُّلَّابَ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكِينَ: دانش‌آموزان را در حیاط مدرسه خندان دیدم.

مفعول (مرجع حال) حال (نکره) قید حالت

- ۱ بهترین و راحت‌ترین روش برای تشخیص «مرجع حال» استفاده از معنای عبارت است؛ یعنی باید ببینیم این حال جمله، حالت «چه کسی» یا «چه چیزی» را بیان می‌کند که آن کسی یا آن چیز همان «مرجع حال» است!
- (به عنوان مثال، تو جمله بالا باید ببینیم کی یا چه کسانی دارند می‌خندند که پاسخش قبلی ساده‌س ← دانش‌آموزان، پس «دانش‌آموزان» می‌شن مرجع حال!)
- ۲ «حال» همیشه در دو مورد باید با «مرجع حال» یا همان «صاحب حال» مطابقت داشته باشد: (۱) تعداد (۲) جنس؛ یعنی اگر مرجع حال «مفرد» و «مؤنث» است، حال هم به صورت «مفرد» و «مؤنث» می‌آید و اگر «جمع» و «مذکر» است، حال هم «جمع» و «مذکر» می‌آید و ...

- ۱- حال مفرد (یک اسم): در این حالت، حال به صورت یک اسم «نکره» و «منصوب» معمولاً در آخر جمله می‌آید!

جمله اصلی: فعل + فاعل + ... + حال

- ۲- حال جمله (جمله حالتیه): در این حالت، پس از جمله اصلی (= یک جمله کامل)، یک واو به نام «واو حالتیه» به معنای «در حالی که» می‌آید و پس از آن، یک «جمله اسمیه» می‌آید که متشکل از «مبتدا و خبر» است.

جمله اصلی (فعل + فاعل + ...) + (واو حالتیه + جمله اسمیه مبتدا + خبر)

مثال: جَاءَ عَلِيٌّ وَ هُوَ يَضْحَكُ: علی آمد در حالی که می‌خندید. یا: علی در حالی که می‌خندید، آمد.

ماضی جمله اصلی واو حالتیه مبتدا فخر (مضارع) جمله اسمیه

ترجمه حال

- ۱ حال مفرد (یک کلمه‌ای): این حال را مانند «قید حالت» فارسی ترجمه می‌کنیم. برخی از علامت‌های قیدهای حالت عبارت‌اند از: «ان» (خندان، گریان)، «انه» (دلیرانه، آگاهانه و ...) و نیز پیشوند «با» (با شادی، با حُزن، با شهامت)

مثال: رَأَيْتُهُ بَاكِئًا: او را گریان دیدم.

حال مفرد قید حالت

مشاوره شب امتحان

دوستان عزیز، سلام

امتحان پایانی نوبت اول عربی دوازدهم مربوط به درس‌های اول و دوم و ترجمه درس سوم (بدون قواعد) است. سؤالات معمولاً به چهار گروه کلی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف) مهارت‌واژه‌شناسی (۲ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل سه سؤال فرعی است:

- ۱- ترجمه کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است: این کلمات در قالب جمله یا عبارت آورده می‌شود. (۱ نمره)
 - ۲- نوشتن کلمات مترادف یا متضاد: در این نوع از سؤالات، چند کلمه داده می‌شود و از شما خواسته می‌شود که از میان آن‌ها، کلمات مترادف و متضاد را مشخص کرده و بنویسید. (۵/۰ نمره)
 - ۳- مشخص کردن کلمه ناهماهنگ از نظر معنا: معمولاً دو ردیف چهارکلمه‌ای داده می‌شود که در هر ردیف، یک کلمه از نظر معنایی با سه کلمه دیگر ناهماهنگ است که باید آن‌ها را مشخص کنید.
- و یا نوشتن مفرد یا جمع کلمات: در این سؤال، دو کلمه داده می‌شود که در یکی جمع آن کلمه و در دیگری، مفرد آن از شما خواسته می‌شود. (۵/۰ نمره)

ب) مهارت ترجمه به فارسی (۹ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل سه سؤال فرعی است:

- ۱- ترجمه جملات: در این سؤال چند جمله داده می‌شود و ترجمه آن‌ها از شما خواسته می‌شود. (۷/۵ نمره)
- ۲- انتخاب ترجمه درست: در این سؤال معمولاً دو جمله دو یا سه‌گزینه‌ای داده می‌شود که شما باید براساس قواعد ترجمه، گزینه درست را انتخاب کنید. (۵/۰ نمره)
- ۳- کامل کردن جاهای خالی در ترجمه فارسی: در این سؤال معمولاً ۳-۴ جمله به همراه ترجمه ناقص داده می‌شود که شما باید با توجه به جمله عربی، جاهای خالی در ترجمه را پر کرده و ترجمه را کامل نمایید. (۱ نمره)

ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷ نمره)

در این گروه از سؤالات معمولاً از ترجمه افعال در جملات، تشخیص فعل مناسب برای جای خالی، تشخیص نوع فعل در هر عبارت و به طور کلی برخی از مباحث سال‌های قبل مانند تشخیص اسم تفضیل، اسم فاعل، اسم مفعول و یا اسم مبالغه، مبحث اعداد و ... و نیز قواعد درس اول و دوم دوازدهم شامل حروف مشبّهة بالفعل، لای نفی جنس، حال و شاید در برخی موارد از مرجع حال (صاحب حال) و تجزیه و ترکیب (التحلیل الصرفی) و المحل الإعرابی) سؤال طراحی می‌شود! (و در نوبت دوم مطالب کل کتاب)

د) مهارت درک و فهم (۲ نمره)

در این گروه از سؤالات، معمولاً دو گونه سؤال طراحی می‌شود:

- ۱- سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان: «وصل کردن کلمات ستون اول به توضیحات ستون دوم، (شش مورد) یا ارائه هشت کلمه که دو تا اضافی است و شش جمله با جای خالی می‌دهند که باید با کلمه مناسب کامل شود.» یا پرکردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤالات سه یا چهارگزینه‌ای)
 - ۲- درک مطلب: (ارائه متن و طراحی چند سؤال با کلمات پرسشی خوانده‌شده) یا (ارائه شش جمله و تعیین درست و نادرست بودن آن‌ها براساس مفهوم هر جمله یا براساس متن ارائه‌شده در برگه امتحانی)
- و یا هرگونه سؤال دیگری که مهارت درک و فهم شما را بسنجد!

توجه سؤالات امتحان پایانی نوبت دوم از نظر نوع سؤالات و بارم‌بندی، دقیقاً همانند سؤالات پایانی نوبت اول است؛ با این تفاوت که در امتحان پایانی نوبت دوم سؤالات از کل کتاب طراحی می‌شود و معمولاً ۵ نمره از سؤالات، اختصاص به سؤالات ترم اول (دروس اول، دوم و ترجمه سوم (بدون قواعد)) دارد و ۱۵ نمره باقی‌مانده از دروس سوم، چهارم و پنجم طراحی می‌شود!

«تَرْجُو لَكُمْ التَّوْفِيقَ وَ النَّجَاحَ»

نمونه امتحان نیم سال اول		رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی ۳
ردیف	امتحان شماره ۱	مدت امتحان: ۷۵ دقیقه	kheilisabz.com
مهارت واژه شناسی			
الف)	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. ۱- الشَّيْمَاءُ كَانَتْ تَحْضُنُ النَّبِيَّ.	۲- لِكُلِّ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهَانٍ.	۰/۵
ب)	أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُرَادِفَتَيْنِ وَ الْمُتَضَادَّتَيْنِ. (كَلِمَتَانِ اثْنَتَانِ زَائِدَتَانِ). عَيْنٌ - وَاسِعٌ - حَدَدٌ - سَهْوٌ - ضَيِّقٌ - شَقٌّ ۳- = ۴- ≠		۰/۵
ج)	أَكْتُبِ الْمَفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْإِسْمَيْنِ التَّالِيَيْنِ. ۵- بَدَلْ:	۶- أَنْحَاءٌ:	۰/۵
د)	عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى. ۷- السَّهْوُ <input type="checkbox"/> الحُرُوبُ <input type="checkbox"/> ۸- ذَهَبٌ <input type="checkbox"/> حَدِيدٌ <input type="checkbox"/> التَّلَالُ <input type="checkbox"/> الجِبَالُ <input type="checkbox"/> نُحَاشٌ <input type="checkbox"/> فَطٌّ <input type="checkbox"/>		۰/۵
مهارت ترجمه به فارسی			
ه)	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. ۹- فَفَرُّ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالْتَّاسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ ۱۰- هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ. ۱۱- كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسيرين» السَّائِلِ السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ. ۱۲- أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يُقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ فَانزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. ۱۳- أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ.		۵
و)	إِنْتَخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. ۱۴- ﴿ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ <input type="checkbox"/> (۱) گفت: من دانانترم که قطعاً خدا بر هر چیزی تواناست. <input type="checkbox"/> (۲) گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. ۱۵- لَيْتَنِي شَاهَدْتُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي! <input type="checkbox"/> (۱) کاش همه شهرهای کشورم را ببینم. <input type="checkbox"/> (۲) کاش تمام شهرهای کشورم را می دیدم.		۲
ز)	كَمِّلِ الْفَرَائِغَ فِي التَّرْجُمَةِ. ۱۶- ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شما خردورزی کنید. ۱۷- ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ... ﴾ ای پیامبر، کسانی که در کفر تو را		۲
مهارت شناخت و کاربرد قواعد			
ح)	تَرْجِمِ مَا يَلِي. ۱۸- هُمْ تَدَّكَّرُوا زَمَلَاءَنَا:	۱۹- قَدْ يَغْفِرُ:	۱
ط)	عَيْنُ نَوْعِ «لَا». ۲۰- لَا فَفَرُّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.	۲۱- لَا تَغْضَبِ الْآنَ.	۱

نمونه امتحان نیم سال دوم		رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی ۳	حساب
ردیف	امتحان شماره ۳	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	نهایی خرداد ۱۴۰۱	نمره
الف)	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: ۱- هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ: ۲- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيْتِ رُؤْسَاءِ شَرَكَاتِ الْبِنَاءِ: ۳- السَّيْمَاءُ كَانَتْ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا: ۴- تَهْجُمُ فِرَائِنُ الْحَقْلِ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ:			۱
ب)	عَيِّنِ الْمُرَادَفَ وَ الْمُنْتَضَادَّ (كلمتان زائدتان): لَجَأٌ - يَسْتَرْ - صُعُودٌ - يَكْتُمُ - نُزُولٌ - فَوْقُ ۵- = ۶- ≠			۰/۵
ج)	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى: ۷- أَلْيَافٍ <input type="checkbox"/> أَلْيَافٍ <input type="checkbox"/> أَلْمَرْدِ <input type="checkbox"/> أَلْعُجُوزِ <input type="checkbox"/> أَلْوَعَاءِ <input type="checkbox"/>			۰/۲۵
د)	أَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: ۸- وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ السُّوَيْدِ صَبِيٌّ:			۰/۲۵
هـ)	تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: ۹- ﴿... لَوْ كُنْتُ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ ۱۰- ﴿لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾ ۱۱- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ ۱۲- واصل الفرد عمل تطویر الدینامیت دؤوباً. ۱۳- ظلم الإنسان الطبیعة في نشاطاته ظلماً. ۱۴- لا شيء أجمل من الغفور عند القدرة. ۱۵- يا إلهي! املأ الصدر انشراحاً و قمي بالتسمات. ۱۶- ففر يعلم و لا تطلب به بدلاً ... فأهل العلم أحياء. ۱۷- لاحظ الفلاح أن عدد أفرخ الطيور ينقص تدريجياً. ۱۸- إن الحفّاش هو الحيوان اللبون الوحيد الذي يقدر على الطيران. ۱۹- ما قبل الوالد بنته و قال النبي ﷺ له: «لم تفرق بين أطفالك؟» ۲۰- إن استمر قتل البومات فسيشاهد المزارع مشاكل في البيئة مشاهدة مؤلمة.			۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵
و)	عَيِّنِ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ: ۲۱- إسم الفاعل ۲۲- إسم التفضيل ۲۳- إسم المفعول ۲۴- إسم المبالغة ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ - يا أحسن الخالقين - الجرادة حشرة تأكل المحصول.			۱
ز)	اِنتَخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ: ۲۵- يا بُنَيَّ! لا تَقُلْ ما لا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. <input type="checkbox"/> (۱) ای پسر دلبندم! نگو آن چه را دوست نداری که به تو گفته شود. <input type="checkbox"/> (۲) ای پسر دلبندم! چیزی را که دوست نداشتی به تو بگویند، نگو. ۲۶- كان في المسجد جماعة يتفقّهون. <input type="checkbox"/> (۱) گروهی در مسجدی دانش فرامی گیرند. <input type="checkbox"/> (۲) گروهی در مسجد بودند که دانش فرامی گرفتند.			۰/۵
ح)	عَيِّنِ الصَّحِيحَ: ۲۷- ﴿فَهَذَا يَوْمُ النَّبِثِ وَلَكُنَّكُمْ كُنْتُمْ﴾ (لا يعلمون، لا تعلمون، لا تعلمن) ۲۸- قَدْ الْمُؤْمِنَاتِ رَبِّهِنَّ. (ذَكَرَتْ، ذَكَرَ، ذَكَرْنَ)			۰/۵

پاسخ‌نامه تشریحی امتحان شماره (۴)

الف) کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده است، ترجمه کن.

- ۱- مس (۰/۲۵) ۲- با پشتکار (۰/۲۵)
 ۳- رفت (۰/۲۵) ۴- دست‌درازی کردی (۰/۲۵)

ب) متضاد و مترادف را مشخص کن.

- ۵- المزارع = الفلاح ۶- الذاء ≠ الصحة (هر مورد ۰/۲۵)

ج) الف - کلمه ناهماهنگ در معنا را مشخص کن.

- ۷- أَلْفَظًا

ج) ب - مفرد کلمه را بنویس.

- ۸- اَلْمَطْعَم (هر مورد ۰/۲۵)

د) عبارتها را به فارسی ترجمه کن.

- ۹- پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛ پروردگارا، دعایم را بپذیر. (۰/۷۵)

- ۱۰- به درستی که ما پاداش کسی که کاری را نیک انجام داد، تباہ نمی‌کنیم. (۰/۵)

- ۱۱- و ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد (انجام می‌داد) و مردان (انسان‌ها) به واسطه کارها شهرتی (نام‌آوری) دارند. (۰/۷۵)

- ۱۲- نوبل از این عنوان احساس گناه و ناامیدی کرد و ناراحت باقی ماند. (۰/۷۵)

- ۱۳- فرستاده (پیامبر) خدا ﷺ شما را آزاد کرد و او را با عزت (احترام) به نزد قومش فرستاد. (۰/۷۵)

- ۱۴- انوشیروان، در راه فقط پیرمردی را مشاهده کرد که نهال گردویی می‌کاشت. (۰/۷۵)

- ۱۵- انسان از دینامیت استفاده کرده است و کارهای سخت خود را در گندن تونل‌ها آسان کرده است. (۰/۷۵)

- ۱۶- جغدها به جوجه‌ها بدون شک حمله کردند. (۰/۵)

- ۱۷- ایجاد زباله‌های (پسماندهای) صنعتی از جمله تهدیدکنندگان نظام طبیعت هستند. (۰/۵)

- ۱۸- ای خدای من! دنیا را از صلحی فراگیر در همه جهت‌ها پر کن. (۰/۵)

- ۱۹- داروی تو در توست و نمی‌بینی. (۰/۵)

- ۲۰- کارشناس، مزرعه را به شدت مراقبت کرد. (۰/۵)

ه) نوع کلمات را مشخص کن.

- ۲۱- الظالم (۰/۲۵) ۲۲- المظلوم (۰/۲۵)

- ۲۳- أَشَدُّ (۰/۲۵) ۲۴- عَفَّار (۰/۲۵)

و) ترجمه درست را انتخاب کن.

- ۲۵- گزینۀ «۲» (۰/۲۵) ۲۶- گزینۀ «۲» (۰/۲۵)

ز) [افعل] درست را مشخص کن.

- ۲۷- لَا تَجْتَمِعْ ۲۸- رَجَعُوا (هر مورد ۰/۲۵)

ح) جای خالی را با ترجمه درست کامل کن.

- ۲۹- توانستند، حمله کنند (۰/۲۵)

- ۳۰- آفریده شدند، استخوان (۰/۲۵)

ط) نقش کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده است، مشخص کن.

- ۳۱- منادی، خبر إِنَّ (۰/۵)

- ۳۲- مبتداء، صفت (۰/۵)

- ۳۳- اسم لای نفی جنس، جاز و مجرور، مضاف إليه (۰/۷۵)

ی) آن چه را که در آن مستثنی منه نیست، مشخص کن.

- ۳۴- گزینۀ «۲» (۰/۲۵)

ک) فعل‌ها را ترجمه کن.

- ۳۵- الف) نباید بجنگد (نجنگد) ب) نخواهید جنگید ج) بجنگ (۰/۷۵)

- ۳۶- الف) فرستاده بود ب) نفرست ج) نفرستادیم (نفرستاده‌ایم) (۰/۷۵)

ل) در عبارتهای زیر مستثنی و مستثنی منه، مفعول مطلق و نوع آن، حال و منادا را مشخص کن.

- ۳۷- منصوراً، الفلاحون (۰/۵)

- ۳۸- طَيْرَانًا، نوعی (۰/۵)

- ۳۹- نَشِيطِينَ (۰/۲۵)

- ۴۰- رَبَّنَا (۰/۲۵)

م) کلمه درست را برای عبارتها مشخص کن.

- ۴۱- اَلْبَسْمَةَ (۰/۲۵) ۴۲- اَلْفَأْرَةَ (۰/۲۵)

- ۴۳- اَلْعَجُوز (۰/۲۵) ۴۴- اَلدَّوُوب (۰/۲۵)

ن) [گزینۀ] درست را در تجزیه مشخص کن.

- ۴۵- گزینۀ «۱» ۴۶- گزینۀ «۲» (هر مورد ۰/۲۵)

س) متون زیر را بخوان، سپس به سوالات زیر پاسخ بده.

۴۷- يَتِمُّ التَّوَاؤُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ زَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الكَائِنَاتِ

الْحَيَّةِ وَبَيْنَتَيْهَا. (۰/۲۵)

- ۴۸- يُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ تَوَازُنِ الطَّبِيعَةِ. (۰/۲۵)

- ۴۹- بَنَى اَلْفَرْدُ مَوْسَسَةً لِمُنْحِ اَلْجَوَائِزِ اَلشَّهْرِةِ. (۰/۲۵)

- ۵۰- مَنَحَ ثَرَوَتَهُ لِشِرَاءِ اَلْجَوَائِزِ اَلذَّهَبِيَّةِ. (۰/۲۵)